

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Comparative Study of the War Reparations System in International Law and Iranian Domestic Law

Mehri Kazemifard^{1*}

1. Master of Private Law, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: Mehrikf@gmail.com

ABSTRACT

Reparation for war damages is one of the most crucial issues in international law and the domestic law of states when confronting the destructive impacts of armed conflicts. In addition to extensive human casualties, wars entail significant economic, social, and environmental damages, which redoubles the necessity of establishing legal mechanisms for their compensation. In international law, the principle of international state responsibility is considered the primary basis for war reparations; based on this principle, any state that commits a breach of the rules of international law, particularly international humanitarian law, is obligated to make full reparation for the damages incurred. In contrast, in Iranian domestic law, compensation for war damages is mainly executed through protective legislation, government policies, and specific institutions established to support war victims. The present study, adopting a descriptive-analytical approach and utilizing a comparative method, examines the war reparations system in international law and Iranian domestic law. The research findings indicate that in international law, there are relatively developed rules regarding state responsibility and various forms of reparation, including restitution, financial compensation, satisfaction, and guarantees of non-repetition; however, the practical implementation of these rules faces challenges such as political considerations and weak enforcement mechanisms. Conversely, in Iranian domestic law, although effective protective mechanisms have been established to compensate citizens, particularly in war-torn areas, this system primarily possesses a supportive and administrative nature and relies less on the classical foundations of the legal responsibility of an aggressor state at the international level. Consequently, the comparative analysis demonstrates that each of these two systems possesses its own distinct advantages and limitations. International law is richer in terms of theoretical foundations and the diversity of methods of reparation, whereas Iranian domestic law has functioned more efficiently regarding the practical access of victims to compensatory support. Accordingly, simultaneously utilizing the capacities of international law and strengthening domestic legal mechanisms can lead to the creation of a more comprehensive and effective system for the reparation of war-induced damages.

Keywords: *Reparation, Armed conflicts, International state responsibility, Humanitarian law, Civil liability.*

How to cite: Kazemifard, M. (2023). A Comparative Study of the War Reparations System in International Law and Iranian Domestic Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 1(4), 95-124.



تاریخ ارسال: ۲۶ آذر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲۳ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۷ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۰ اسفند ۱۴۰۲

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی تطبیقی نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین المللی و حقوق داخلی ایران

مهتری کاظمی فرد^۱*

۱. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Mehrikf@gmail.com

چکیده

جبران خسارات ناشی از جنگ یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی دولت‌ها در مواجهه با آثار مخرب مداخلات مسلحانه است. جنگ‌ها علاوه بر خسارات گسترده انسانی، زیان‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی فراوانی به همراه دارند که ضرورت ایجاد سازوکارهای حقوقی برای جبران آن‌ها را دوچندان می‌سازد. در حقوق بین‌الملل، اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مبنای اصلی جبران خسارات جنگی محسوب می‌شود و بر اساس آن، هر دولتی که مرتکب نقض قواعد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حقوق بشردوستانه شود، موظف به جبران کامل خسارات وارده است. در مقابل، در حقوق داخلی ایران، جبران خسارات جنگی عمدتاً از طریق قوانین حمایتی، سیاست‌های دولتی و نهادهای خاصی که برای حمایت از آسیب‌دیدگان جنگ ایجاد شده‌اند، صورت می‌گیرد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش تطبیقی، به بررسی نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در حقوق بین‌الملل، قواعد نسبتاً توسعه‌یافته‌ای در زمینه مسئولیت دولت‌ها و اشکال مختلف جبران خسارت از جمله اعاده وضع سابق، غرامت مالی، رضایت و تضمین عدم تکرار وجود دارد، اما اجرای این قواعد در عمل با چالش‌هایی همچون ملاحظات سیاسی و ضعف ضمانت اجرا مواجه است. در مقابل، در حقوق داخلی ایران، اگرچه سازوکارهای حمایتی مؤثری برای جبران خسارات شهروندان، به‌ویژه در مناطق جنگ‌زده، ایجاد شده است، اما این نظام بیشتر ماهیتی حمایتی و اداری دارد و کمتر بر مبنای کلاسیک مسئولیت حقوقی دولت متجاوز در سطح بین‌المللی تکیه می‌کند. در نتیجه، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که هر یک از این دو نظام دارای مزایا و محدودیت‌های خاص خود هستند. حقوق بین‌الملل از نظر مبانی نظری و تنوع شیوه‌های جبران خسارت غنی‌تر است، در حالی که حقوق داخلی ایران از نظر دسترسی عملی قربانیان به حمایت‌های جبرانی کارآمدتر عمل کرده است. بر این اساس، بهره‌گیری هم‌زمان از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل و تقویت سازوکارهای حقوق داخلی می‌تواند به ایجاد نظامی جامع‌تر و کارآمدتر برای جبران خسارات ناشی از جنگ منجر شود.

کلیدواژگان: جبران خسارت، مداخلات مسلحانه، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، حقوق بشردوستانه، مسئولیت مدنی.

نحوه استناددهی: کاظمی فرد، مهتری. (۱۴۰۲). قراردادهای هوشمند در حقوق خصوصی ایران: مبانی تئوریک و چارچوب اجرایی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۱(۴)، ۹۵-۱۲۴.



دولت‌ها، افراد و جوامع آسیب‌دیده به یکی از موضوعات اساسی در نظام‌های حقوقی تبدیل شده است. در حقوق بین‌الملل، اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بیان می‌کند که هر دولت در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی خود مسئول است و باید خسارات ناشی از آن را جبران کند (Crawford, 2013). این اصل به‌ویژه در زمینه نقض قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی اهمیت پیدا می‌کند، زیرا بسیاری از خسارات جنگی ناشی از نقض این قواعد هستند (Sassoli, 2019). رویه قضایی بین‌المللی نیز این اصل را تأیید کرده است. برای مثال، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه کارخانه خورزو اعلام کرد که نقض یک تعهد بین‌المللی مستلزم جبران کامل خسارت است. در کنار حقوق بین‌الملل، نظام‌های حقوق داخلی نیز سازوکارهایی برای جبران خسارات ناشی از جنگ پیش‌بینی کرده‌اند. در ایران نیز با توجه به تجربه جنگ تحمیلی، قوانین و سیاست‌های متعددی برای جبران خسارات وارده به شهروندان و بازسازی مناطق جنگ‌زده به تصویب رسیده است. از جمله مهم‌ترین این قوانین می‌توان به قانون مسئولیت مدنی و قانون نحوه بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده اشاره کرد (Katouzian, 2014).

اهمیت بررسی جبران خسارات جنگی از آن جهت است که مخاصمات مسلحانه همچنان یکی از چالش‌های مهم در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند و پیامدهای آن‌ها می‌تواند برای سال‌ها بر جوامع مختلف تأثیر بگذارد. در چنین شرایطی، وجود نظام‌های حقوقی کارآمد برای جبران خسارات و حمایت از قربانیان جنگ اهمیت ویژه‌ای دارد. از سوی دیگر، تجربه جنگ تحمیلی در ایران نشان داد که خسارات ناشی از جنگ می‌تواند تأثیرات عمیقی بر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشور داشته باشد. بنابراین بررسی سازوکارهای حقوقی جبران خسارات جنگی و مقایسه آن با نظام حقوق بین‌الملل می‌تواند در بهبود سیاست‌های حقوقی و حمایتی مؤثر باشد. همچنین مطالعات تطبیقی در حوزه حقوق

جنگ و مخاصمات مسلحانه همواره یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد خسارات گسترده انسانی، اقتصادی و اجتماعی در جوامع مختلف بوده است. تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که جنگ‌ها نه تنها موجب تلفات انسانی فراوان می‌شوند، بلکه زیرساخت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشورها را نیز به شدت تخریب می‌کنند. در چنین شرایطی، مسئله جبران خسارات وارده به قربانیان جنگ و دولت‌های آسیب‌دیده به یکی از موضوعات اساسی در حقوق بین‌الملل و نظام‌های حقوقی داخلی تبدیل شده است. در حقوق بین‌الملل، اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مقرر می‌دارد که هرگاه دولتی از تعهدات بین‌المللی خود تخلف کند، موظف به جبران خسارات ناشی از آن خواهد بود (Crawford, 2013). این اصل به‌ویژه در زمینه نقض قواعد حقوق بشردوستانه و ارتکاب اعمال غیرقانونی در زمان جنگ اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. رویه قضایی بین‌المللی نیز این اصل را تأیید کرده است؛ برای مثال، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه کارخانه خورزو اعلام کرد که نقض تعهد بین‌المللی مستلزم جبران کامل خسارت است. در کنار حقوق بین‌الملل، نظام‌های حقوق داخلی نیز سازوکارهایی برای جبران خسارات ناشی از جنگ پیش‌بینی کرده‌اند. در حقوق ایران، علاوه بر قواعد کلی مسئولیت مدنی، قوانین خاصی همچون قانون نحوه بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده و برخی اصول قانون اساسی، مبنای جبران خسارات وارده به شهروندان و مناطق آسیب‌دیده از جنگ را فراهم کرده‌اند (Katouzian, 2014). مخاصمات مسلحانه همواره یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد خسارات گسترده انسانی، اقتصادی و زیست‌محیطی در جوامع مختلف بوده است. جنگ‌ها علاوه بر تلفات انسانی، موجب تخریب زیرساخت‌ها، نابودی اموال عمومی و خصوصی و ایجاد آسیب‌های بلندمدت اجتماعی و اقتصادی می‌شوند. در چنین شرایطی، مسئله جبران خسارات وارد شده به

بین‌الملل و حقوق داخلی می‌تواند به توسعه ادبیات حقوقی در این زمینه کمک کند و راهکارهایی برای ارتقای نظام جبران خسارت ارائه دهد (Ziaei Bigdeli, 2023). با وجود این، بررسی تطبیقی میان نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران نشان می‌دهد که تفاوت‌هایی در مبانی، سازوکارها و شیوه‌های اجرای جبران خسارت وجود دارد. از این‌رو، مطالعه تطبیقی این دو نظام حقوقی می‌تواند به درک بهتر نقاط قوت و ضعف هر یک کمک کند و زمینه بهبود سازوکارهای جبران خسارت را فراهم سازد. با توجه به اهمیت این موضوع، بررسی تطبیقی نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران می‌تواند به درک بهتر سازوکارهای موجود و شناسایی نقاط قوت و ضعف هر یک کمک کند. بنابراین، پرسش اصلی این پژوهش آن است که نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل چه ویژگی‌هایی دارد و این نظام چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با سازوکارهای پیش‌بینی شده در حقوق داخلی ایران دارد؟

۱- مبانی مفهومی جبران خسارت در حقوق

۱-۱ مفهوم جبران خسارت

جبران خسارت یکی از مفاهیم بنیادی در نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی است که به منظور اعاده وضعیت زیان‌دیده و برقراری عدالت در روابط حقوقی مطرح می‌شود. به طور کلی، هنگامی که در اثر رفتار غیرقانونی یا فعل زیان‌بار، حقی از شخصی نقض شده یا ضرری به او وارد می‌شود، نظام حقوقی برای ترمیم آثار این ضرر سازوکارهایی را پیش‌بینی می‌کند که از آن با عنوان «جبران خسارت» یاد می‌شود. هدف اصلی جبران خسارت بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به حالت پیش از وقوع ضرر یا نزدیک کردن آن به چنین وضعیتی است تا عدالت ترمیمی در روابط حقوقی برقرار گردد (Katouzian, 2014). در ادبیات حقوقی، خسارت به هرگونه زیان مادی یا معنوی اطلاق می‌شود که در نتیجه نقض یک

تعهد قانونی یا قراردادی به شخص وارد گردد. در همین راستا، جبران خسارت عبارت است از اقداماتی که برای رفع یا کاهش آثار زیان وارده و اعاده وضعیت زیان‌دیده صورت می‌گیرد. این اقدامات ممکن است به اشکال مختلفی مانند پرداخت غرامت مالی، اعاده وضع سابق، ترمیم خسارت معنوی یا اتخاذ تدابیر رضایت‌بخش انجام شود (Jafari Langroudi, 2017). در حقوق مدنی، جبران خسارت به‌عنوان نتیجه طبیعی تحقق مسئولیت مدنی شناخته می‌شود. زمانی که شخصی بر اثر فعل یا ترک فعل خود زیانی به دیگری وارد کند، مسئول جبران آن خواهد بود. به بیان دیگر، مسئولیت مدنی رابطه‌ای است که به موجب آن شخص زیان‌زننده ملزم به جبران خسارت وارد شده به زیان‌دیده می‌شود. این الزام می‌تواند ناشی از نقض قرارداد یا ارتکاب عمل زیان‌بار خارج از قرارداد باشد (Safaei & Rahimi, 2013). از منظر نظری، جبران خسارت بر مبنای اصل عدالت و ضرورت حمایت از حقوق اشخاص شکل گرفته است. نظام‌های حقوقی با پیش‌بینی قواعد جبران خسارت تلاش می‌کنند تعادل از دست رفته میان طرفین را بازگردانند و از استمرار زیان جلوگیری کنند. به همین دلیل، جبران خسارت علاوه بر کارکرد ترمیمی، دارای کارکرد پیشگیرانه نیز هست؛ زیرا آگاهی از مسئولیت جبران زیان می‌تواند افراد را از ارتکاب رفتارهای زیان‌بار باز دارد (Hashemi, 2016). در حقوق بین‌الملل نیز مفهوم جبران خسارت نقش مهمی در نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ایفا می‌کند. بر اساس اصول پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل، هرگاه دولتی مرتکب فعل متخلفانه بین‌المللی شود و از این طریق به دولت دیگر یا اشخاص تحت حمایت آن زیان وارد کند، مکلف به جبران کامل خسارت خواهد بود. این اصل که از آن با عنوان «اصل جبران کامل» یاد می‌شود، در رویه قضایی بین‌المللی و اسناد حقوقی مختلف مورد تأکید قرار گرفته است (Crawford, 2013). یکی از مهم‌ترین مبانی این اصل در رأی مشهور «کارخانه

برای ترمیم زیان‌های وارد شده است، بلکه ابزاری برای تضمین احترام به قواعد حقوقی و پیشگیری از نقض آن‌ها نیز به شمار می‌آید.

۲-۱ انواع جبران خسارت

در نظام‌های حقوقی داخلی و همچنین در حقوق بین‌الملل، جبران خسارت به اشکال و روش‌های مختلفی تحقق می‌یابد. تنوع این روش‌ها ناشی از ماهیت متفاوت خسارات و ضرورت تأمین عدالت برای زیان‌دیده است. در واقع، نظام حقوقی تلاش می‌کند با استفاده از شیوه‌های مختلف جبران، وضعیت زیان‌دیده را تا حد امکان به حالت پیش از وقوع خسارت بازگرداند. به همین دلیل در حقوق، جبران خسارت صرفاً محدود به پرداخت پول نیست و ممکن است در قالب‌های گوناگون حقوقی تحقق یابد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۱۸). به‌طور کلی در ادبیات حقوقی، مهم‌ترین انواع جبران خسارت شامل اعاده وضع سابق، جبران مالی (غرامت)، ترمیم معنوی یا رضایت، و تضمین عدم تکرار است که هر یک در شرایط خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این تقسیم‌بندی در حقوق بین‌الملل نیز مورد پذیرش قرار گرفته و در اسناد کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل نیز به آن اشاره شده است. نخستین و مهم‌ترین شیوه جبران خسارت اعاده وضع سابق است. در این روش تلاش می‌شود وضعیت زیان‌دیده دقیقاً به حالت پیش از وقوع عمل زیان‌بار بازگردانده شود. به بیان دیگر، اگر امکان داشته باشد آثار عمل غیرقانونی به‌طور کامل از بین برده می‌شود. برای مثال، در صورت تصرف غیرقانونی اموال، بازگرداندن همان مال به صاحب آن نوعی اعاده وضع سابق محسوب می‌شود. بسیاری از حقوقدانان این شیوه را کامل‌ترین شکل جبران خسارت می‌دانند؛ زیرا در آن تلاش می‌شود آثار زیان به‌طور کامل رفع گردد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). در حقوق بین‌الملل نیز اعاده وضع سابق از مهم‌ترین اشکال جبران خسارت محسوب می‌شود. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه معروف کارخانه خورزو اعلام کرد

خورزو» توسط دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی بیان شد. دیوان در این پرونده اعلام کرد که جبران خسارت باید تا حد امکان تمامی پیامدهای فعل غیرقانونی را از بین ببرد و وضعیتی را ایجاد کند که اگر آن عمل رخ نمی‌داد، احتمالاً وجود داشت. این اصل بعدها به یکی از قواعد بنیادین در حقوق مسئولیت بین‌المللی تبدیل شد (Permanent Court of International Justice, 1928: 47). کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل نیز در «طرح مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی» بر ضرورت جبران کامل خسارت تأکید کرده و اشکال مختلف آن را شامل اعاده وضع سابق، غرامت و رضایت دانسته است. این اشکال بسته به ماهیت خسارت و شرایط هر مورد می‌تواند به‌صورت منفرد یا ترکیبی اعمال شود (International Law Commission, 2001: 91). در حوزه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه نیز جبران خسارت اهمیت ویژه‌ای یافته است. در موارد نقض گسترده حقوق بشر یا وقوع مخاصمات مسلحانه، جبران خسارت نه‌تنها ابزاری برای ترمیم آسیب‌های وارده به قربانیان محسوب می‌شود، بلکه وسیله‌ای برای تحقق عدالت و بازسازی اعتماد اجتماعی نیز به شمار می‌رود. به همین دلیل، اسناد بین‌المللی مختلف حق قربانیان برای دسترسی به جبران خسارت مؤثر را به رسمیت شناخته‌اند (Tomuschat, 2002). در حقوق بین‌الملل معاصر، جبران خسارت علاوه بر دولت‌ها، در برخی موارد به نفع افراد و قربانیان نیز مورد توجه قرار گرفته است. به‌ویژه در موارد نقض حقوق بشردوستانه یا حقوق بشر، سازوکارهای بین‌المللی مختلفی برای جبران خسارت پیش‌بینی شده‌اند که هدف آن‌ها حمایت از قربانیان و بازگرداندن حداقل حقوق از دست‌رفته آنان است (Bassiouni, 2006). جبران خسارت مفهومی چندبعدی است که در تمامی شاخه‌های حقوق، از حقوق خصوصی گرفته تا حقوق عمومی و بین‌الملل، نقش اساسی در تحقق عدالت ایفا می‌کند. این مفهوم نه‌تنها وسیله‌ای

نیز مفهوم جبران خسارت به شکل گسترده‌تری مورد توجه قرار گرفته است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اصول و دستورالعمل‌های مربوط به حق جبران خسارت قربانیان نقض‌های جدی حقوق بشر، اشکال مختلف جبران را شامل اعاده وضع سابق، غرامت، توان‌بخشی، رضایت و تضمین عدم تکرار دانسته است. این رویکرد نشان‌دهنده توجه روزافزون جامعه بین‌المللی به حمایت از قربانیان و بازسازی آثار زیان‌های وارده است (United Nations General Assembly, 2006: 7). انواع جبران خسارت در حقوق با هدف تحقق عدالت و بازگرداندن تعادل در روابط حقوقی طراحی شده‌اند. انتخاب هر یک از این روش‌ها به ماهیت خسارت، امکان عملی اجرای آن و شرایط خاص هر پرونده بستگی دارد. به همین دلیل در بسیاری از موارد، ترکیبی از چند روش برای جبران کامل خسارت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳-۱ مفهوم خسارات جنگی

خسارات جنگی یکی از مهم‌ترین پیامدهای مخاصمات مسلحانه در روابط بین‌الملل است که آثار گسترده‌ای بر دولت‌ها، جوامع و افراد بر جای می‌گذارد. جنگ‌ها علاوه بر خسارات انسانی، موجب تخریب زیرساخت‌ها، نابودی منابع اقتصادی، آسیب به محیط زیست و از بین رفتن اموال عمومی و خصوصی می‌شوند. در نتیجه، مسئله جبران این خسارات همواره یکی از موضوعات اساسی در حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه بوده است (Dinstein, 2016, 2017). به‌طور کلی، خسارات جنگی به زیان‌هایی اطلاق می‌شود که در نتیجه وقوع مخاصمه مسلحانه و عملیات نظامی به دولت‌ها، اشخاص یا اموال وارد می‌شود. این خسارات ممکن است شامل تخریب شهرها، نابودی تأسیسات اقتصادی، از بین رفتن اموال خصوصی، تلفات انسانی و آسیب‌های زیست‌محیطی باشد. بنابراین، مفهوم خسارات جنگی طیف وسیعی از زیان‌های مادی و معنوی را در بر می‌گیرد (Ziaei Bigdeli,

که نخستین راه جبران خسارت باید اعاده وضع سابق باشد و در صورتی که این امر امکان‌پذیر نباشد، روش‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد (Permanent Court of International Justice, 1928: 48).

نوع دوم جبران خسارت غرامت یا جبران مالی است. در بسیاری از موارد امکان بازگرداندن وضعیت پیشین وجود ندارد یا خسارت به گونه‌ای است که تنها از طریق پرداخت پول قابل جبران است. در چنین شرایطی، مسئول زیان موظف به پرداخت مبلغی به‌عنوان غرامت به زیان‌دیده خواهد بود. غرامت معمولاً شامل خسارات مادی، از جمله کاهش دارایی، از دست رفتن منافع و هزینه‌های تحمیل‌شده بر زیان‌دیده می‌شود (Katouzian, 2014). در حقوق بین‌الملل، پرداخت غرامت مالی یکی از رایج‌ترین روش‌های جبران خسارت است. دولت‌هایی که مرتکب نقض تعهدات بین‌المللی می‌شوند، در بسیاری از موارد از طریق پرداخت غرامت به دولت زیان‌دیده یا قربانیان اقدام به جبران خسارت می‌کنند. این شیوه به‌ویژه در مواردی که اعاده وضع سابق ممکن نیست، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (Crawford, 2013).

نوع دیگر جبران خسارت رضایت یا ترمیم معنوی است که بیشتر در موارد خسارات غیرمادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع جبران می‌تواند شامل عذرخواهی رسمی، پذیرش مسئولیت، صدور بیانیه رسمی یا اقدامات نمادین برای اعاده حیثیت زیان‌دیده باشد. هدف از این نوع جبران، ترمیم آسیب‌های معنوی و حفظ کرامت و اعتبار اشخاص است (Shelton, 2015). در کنار این موارد، در حقوق بین‌الملل مفهوم تضمین عدم تکرار نیز به‌عنوان یکی از اشکال جبران خسارت مطرح شده است. این اقدام به معنای اتخاذ تدابیری از سوی دولت مسئول برای جلوگیری از تکرار نقض حقوقی در آینده است. چنین تدابیری ممکن است شامل اصلاح قوانین، تغییر سیاست‌های اجرایی یا آموزش نیروهای نظامی و اداری باشد (Crawford, 2013). در حوزه حقوق بشر

جنگی در چارچوب سازوکارهای بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. یکی از نمونه‌های مهم در این زمینه کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد است که پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ ایجاد شد. این کمیسیون وظیفه بررسی و پرداخت غرامت به دولت‌ها، شرکت‌ها و افراد آسیب‌دیده از جنگ را بر عهده داشت و یکی از مهم‌ترین نمونه‌های عملی جبران خسارات جنگی در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود (United Nations Compensation Commission, 2015). همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در برخی آرای خود به موضوع جبران خسارات ناشی از مخاصمات مسلحانه پرداخته است. برای نمونه، در پرونده «فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو» دیوان دولت اوگاندا را به دلیل نقض تعهدات بین‌المللی مسئول دانست و آن را به پرداخت غرامت به جمهوری دموکراتیک کنگو محکوم کرد. این رأی نشان‌دهنده اهمیت روزافزون اصل جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل معاصر است (International Court of Justice, 2022: 18). مفهوم خسارات جنگی بیانگر مجموعه زیان‌هایی است که در نتیجه مخاصمات مسلحانه به افراد، دولت‌ها و جوامع وارد می‌شود. با توسعه حقوق بین‌الملل و تقویت قواعد حقوق بشردوستانه، توجه به جبران این خسارات بیش از گذشته اهمیت یافته و به یکی از ارکان اصلی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تبدیل شده است.

۲- مبانی مسئولیت در جبران خسارات جنگی در حقوق

بین‌الملل

۱-۲ اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

جبران خسارات ناشی از جنگ در حقوق بین‌الملل بر مبنای اصول و قواعدی استوار است که مهم‌ترین آن‌ها «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها» در قبال اعمال متخلفانه است. هرگاه یک دولت با ارتکاب فعل یا ترک فعلی که ناقض تعهدات بین‌المللی باشد، موجب ورود خسارت به دولت دیگر یا اتباع آن شود، مکلف به

(2023). در گذشته، حقوق بین‌الملل کلاسیک جنگ را به‌عنوان ابزار مشروع سیاست خارجی دولت‌ها می‌پذیرفت و در بسیاری از موارد مسئولیت مشخصی برای جبران خسارات ناشی از جنگ پیش‌بینی نمی‌کرد. با این حال، تحولات قرن بیستم و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم موجب تغییر اساسی در این رویکرد شد. جامعه بین‌المللی به‌تدریج به این نتیجه رسید که دولت‌های مسئول تجاوز یا نقض قواعد جنگ باید خسارات ناشی از اقدامات خود را جبران کنند (عمید زنجانی، ۱۳۹۳: ۲۶۷). در حقوق بین‌الملل معاصر، اصل مسئولیت دولت‌ها برای خسارات ناشی از اعمال متخلفانه در زمان جنگ مورد پذیرش قرار گرفته است. بر اساس این اصل، اگر یک دولت در جریان مخاصمه مسلحانه قواعد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه قواعد حقوق بشردوستانه، را نقض کند و در نتیجه آن خسارتی به دولت دیگر یا افراد وارد شود، موظف به جبران آن خواهد بود (Sassoli, 2019). خسارات جنگی را می‌توان از جهات مختلف دسته‌بندی کرد. یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، تفکیک میان خسارات مستقیم و غیرمستقیم جنگ است. خسارات مستقیم شامل زیان‌هایی است که مستقیماً در نتیجه عملیات نظامی ایجاد می‌شود، مانند تخریب ساختمان‌ها، کشته شدن غیرنظامیان یا نابودی زیرساخت‌ها. در مقابل، خسارات غیرمستقیم شامل پیامدهای اقتصادی و اجتماعی جنگ، مانند رکود اقتصادی، بیکاری یا کاهش تولید ملی است (Rezaei, 2013). از منظر دیگری، خسارات جنگی ممکن است به خسارات مادی و خسارات معنوی تقسیم شوند. خسارات مادی شامل زیان‌های اقتصادی و مالی است که قابل ارزیابی و محاسبه هستند، در حالی که خسارات معنوی به آسیب‌های روحی، روانی یا لطمه به حیثیت افراد و ملت‌ها اشاره دارد. هر دو نوع خسارت در نظام‌های حقوقی مختلف مورد توجه قرار گرفته‌اند، هرچند جبران خسارات معنوی معمولاً دشوارتر است (Dehghani Firouzabadi & Soleimani, 2018). در دهه‌های اخیر، مسئله جبران خسارات

نظامی یا اشخاصی که تحت کنترل یا هدایت دولت عمل می‌کنند انجام شده باشد. سوم، ورود خسارت به یک دولت دیگر یا اتباع آن که نتیجه مستقیم عمل متخلفانه باشد. در رویه قضایی بین‌المللی نیز اصل مسئولیت دولت‌ها به‌طور گسترده مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، رأی مشهور «کارخانه خورزوو» صادره از سوی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۲۸ است که در آن تصریح شد نقض یک تعهد بین‌المللی مستلزم جبران کامل خسارت ناشی از آن است و جبران باید تا حد امکان وضعیت زیان‌دیده را به حالت قبل از وقوع تخلف بازگرداند. این اصل بعدها در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مورد تأکید قرار گرفت. در حوزه مخاصمات مسلحانه، مسئولیت دولت‌ها می‌تواند در قبال نقض قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا ارتکاب اعمالی مانند حملات نامتناسب، تخریب اموال غیرنظامی، استفاده از سلاح‌های ممنوعه و یا رفتار غیرانسانی با غیرنظامیان و اسرا مطرح شود (ILC, 2001: 91). در چنین مواردی، دولت مسئول موظف است خسارات وارده را جبران کند. این جبران ممکن است شامل پرداخت غرامت مالی، اعاده اموال، بازسازی مناطق آسیب‌دیده یا ارائه سایر اشکال جبران باشد. اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نقش اساسی در تضمین احترام به قواعد حقوق بین‌الملل ایفا می‌کند. این اصل نه تنها به‌عنوان سازوکاری برای جبران خسارات وارده به دولت‌ها و افراد عمل می‌کند، بلکه به‌عنوان ابزاری بازدارنده نیز محسوب می‌شود که می‌تواند دولت‌ها را از نقض قواعد حقوق بین‌الملل و ارتکاب اقدامات غیرقانونی در زمان جنگ بازدارد.

۲-۲ جبران خسارت در حقوق بشردوستانه بین‌المللی

حقوق بشردوستانه بین‌المللی به‌عنوان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل که ناظر بر تنظیم رفتار طرف‌های مخاصمه در زمان جنگ است، علاوه بر تعیین قواعد محدودکننده در نحوه انجام عملیات نظامی، سازوکارهایی را نیز برای جبران خسارات ناشی از نقض این قواعد

جبران خسارت خواهد بود. این اصل از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و در رویه قضایی بین‌المللی، اسناد حقوقی و نظریات علمای حقوق بین‌الملل به‌طور گسترده مورد پذیرش قرار گرفته است. در زمینه مخاصمات مسلحانه، نقض قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی - مانند حمله به اهداف غیرنظامی، تخریب غیرضروری اموال، استفاده از سلاح‌های ممنوعه یا رفتار غیرانسانی با اسرا - می‌تواند موجب تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف شود. در چنین مواردی، دولت مسئول موظف است خسارات وارده را از طریق سازوکارهای مختلف جبران نماید. این جبران ممکن است به شکل اعاده وضع به حالت سابق، پرداخت غرامت مالی، عذرخواهی رسمی یا ارائه تضمین برای عدم تکرار تخلف صورت گیرد (Zamani, 2009, 2015; Zamani & Dehghani, 2014).

اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها یکی از مهم‌ترین مبانی حقوقی جبران خسارات در حقوق بین‌الملل است. بر اساس این اصل، هرگاه رفتار یک دولت ناقض تعهدات بین‌المللی آن باشد و این رفتار قابل انتساب به آن دولت تلقی گردد، مسئولیت بین‌المللی برای آن دولت ایجاد می‌شود. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در «طرح مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی» (۲۰۰۱) این اصل را به‌صورت منسجم تدوین کرده و شرایط تحقق آن را مشخص نموده است. برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، معمولاً سه عنصر اساسی لازم است. نخست، وقوع یک عمل متخلفانه بین‌المللی که به معنای نقض یک تعهد بین‌المللی است. این تعهد ممکن است ناشی از معاهدات بین‌المللی، عرف بین‌المللی یا اصول کلی حقوق باشد. در زمینه مخاصمات مسلحانه، تعهدات ناشی از کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن از مهم‌ترین منابع این تعهدات به‌شمار می‌روند. دوم، قابل انتساب بودن رفتار متخلفانه به دولت. به این معنا که عمل ارتكابی باید توسط ارگان‌های رسمی دولت، نیروهای

معرفی کرده است: اعاده وضع به حالت سابق (Restitution)، پرداخت غرامت مالی (Compensation) و رضایت یا جبران معنوی (Crawford, 2013). اعاده وضع به حالت سابق به معنای بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به شرایط پیش از وقوع عمل متخلفانه است؛ با این حال، در بسیاری از موارد جنگی به دلیل گستردگی خسارات یا نابودی کامل اموال، تحقق آن عملاً امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، پرداخت غرامت مالی مهم‌ترین و رایج‌ترین شیوه جبران خسارت محسوب می‌شود. از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی، دامنه خسارات قابل جبران بسیار گسترده است و می‌تواند شامل خسارات جانی، مالی، زیست‌محیطی و حتی خسارات فرهنگی باشد. برای مثال، تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی، حمله به بیمارستان‌ها، تخریب اماکن فرهنگی و تاریخی، و استفاده از سلاح‌های ممنوعه می‌تواند موجب مسئولیت دولت متخلف برای جبران خسارت شود (Sassoli, 2019). علاوه بر خسارات مادی، در برخی موارد خسارات معنوی نیز قابل جبران تلقی شده‌اند، به‌ویژه در مواردی که نقض حقوق بنیادین انسانی مانند شکنجه، رفتار غیرانسانی یا کشتار غیرنظامیان رخ داده باشد.

در عمل، جبران خسارات ناشی از نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی معمولاً از طریق سازوکارهای مختلف بین‌المللی انجام می‌شود. یکی از نمونه‌های برجسته در این زمینه، «کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد» (UNCC) است که پس از جنگ خلیج فارس برای رسیدگی به دعاوی خسارات ناشی از اشغال کویت توسط عراق تأسیس شد. این کمیسیون هزاران دعوای خسارت از سوی دولت‌ها، شرکت‌ها و افراد را بررسی کرده و میلیاردها دلار غرامت به زیان‌دیدگان اختصاص داد. این تجربه نشان داد که ایجاد نهادهای تخصصی بین‌المللی می‌تواند نقش مهمی در اجرای عملی اصل جبران خسارت ایفا کند. با وجود این پیشرفت‌ها، جبران خسارات در حقوق بشردوستانه بین‌المللی با چالش‌هایی نیز مواجه

پیش‌بینی کرده است. هدف اصلی این نظام حقوقی، کاهش آلام انسانی و حمایت از افرادی است که در مخاصمات مسلحانه نقشی در درگیری‌ها ندارند یا از ادامه مشارکت در آن بازمانده‌اند؛ از جمله غیرنظامیان، مجروحان، اسرا و افراد آسیب‌پذیر (Dinstein, 2016). در چارچوب حقوق بشردوستانه بین‌المللی، هرگونه نقض قواعد این نظام حقوقی می‌تواند موجب مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف و در نتیجه الزام آن به جبران خسارات وارده گردد. این اصل به‌طور صریح در برخی اسناد بنیادین این حوزه مورد تصریح قرار گرفته است. برای نمونه، ماده ۳ کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ در خصوص قوانین و عرف‌های جنگ زمینی مقرر می‌دارد که دولتی که مقررات این کنوانسیون را نقض کند، در صورت لزوم مسئول پرداخت غرامت خواهد بود و مسئول تمامی اعمالی است که توسط افراد نیروهای مسلح آن دولت انجام می‌شود (Hague Convention IV, 1907, Art.3). این ماده از نخستین مقررات صریحی است که مسئولیت دولت‌ها را در قبال خسارات ناشی از نقض قواعد جنگ مورد شناسایی قرار داده است. علاوه بر آن، در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ نیز بر لزوم احترام به قواعد حقوق بشردوستانه و مسئولیت ناشی از نقض آن‌ها تأکید شده است. به‌ویژه ماده ۹۱ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ مقرر می‌دارد که هر یک از طرف‌های مخاصمه که مقررات کنوانسیون‌ها یا پروتکل را نقض کند، در صورت اقتضا مسئول پرداخت غرامت خواهد بود و مسئول تمامی اعمالی است که توسط افراد نیروهای مسلح آن انجام می‌شود (Protocol I, 1977, Art.91). این مقرره در واقع تکمیل‌کننده قاعده مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در زمینه مخاصمات مسلحانه محسوب می‌شود. جبران خسارت در حقوق بشردوستانه بین‌المللی می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در طرح مواد مسئولیت دولت‌ها (۲۰۰۱) سه شکل اصلی جبران خسارت را

است. مهم‌ترین چالش، فقدان سازوکارهای اجرایی الزام‌آور و وابستگی شدید اجرای قواعد به اراده سیاسی دولت‌ها است. در بسیاری از موارد، حتی در صورت اثبات نقض قواعد حقوق بشردوستانه، قربانیان جنگ به دلیل ملاحظات سیاسی یا فقدان نهادهای صلاحیت‌دار بین‌المللی، امکان دسترسی مؤثر به جبران خسارت را پیدا نمی‌کنند (Cassese, 2013). حقوق بشردوستانه بین‌المللی اگرچه چارچوب حقوقی نسبتاً منسجمی برای مسئولیت دولت‌ها و جبران خسارات ناشی از نقض قواعد جنگ فراهم کرده است، اما تحقق عملی این جبران در بسیاری از موارد با موانع سیاسی و اجرایی مواجه می‌شود. از این رو، تقویت سازوکارهای بین‌المللی، توسعه نهادهای داور و قضایی و همچنین افزایش همکاری دولت‌ها می‌تواند نقش مهمی در تضمین حقوق قربانیان جنگ و تحقق اصل جبران خسارت ایفا کند.

است. مهم‌ترین چالش، فقدان سازوکارهای اجرایی الزام‌آور و وابستگی شدید اجرای قواعد به اراده سیاسی دولت‌ها است. در بسیاری از موارد، حتی در صورت اثبات نقض قواعد حقوق بشردوستانه، قربانیان جنگ به دلیل ملاحظات سیاسی یا فقدان نهادهای صلاحیت‌دار بین‌المللی، امکان دسترسی مؤثر به جبران خسارت را پیدا نمی‌کنند (Cassese, 2013). حقوق بشردوستانه بین‌المللی اگرچه چارچوب حقوقی نسبتاً منسجمی برای مسئولیت دولت‌ها و جبران خسارات ناشی از نقض قواعد جنگ فراهم کرده است، اما تحقق عملی این جبران در بسیاری از موارد با موانع سیاسی و اجرایی مواجه می‌شود. از این رو، تقویت سازوکارهای بین‌المللی، توسعه نهادهای داور و قضایی و همچنین افزایش همکاری دولت‌ها می‌تواند نقش مهمی در تضمین حقوق قربانیان جنگ و تحقق اصل جبران خسارت ایفا کند.

۲-۳ رویه قضایی بین‌المللی در جبران خسارات جنگی

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) نیز در رویه قضایی خود بارها به موضوع جبران خسارات ناشی از نقض حقوق بین‌الملل پرداخته است. برای مثال، در پرونده «فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه علیه ایالات متحده» (۱۹۸۶)، دیوان اعلام کرد که ایالات متحده با حمایت از نیروهای شورشی و نقض حاکمیت نیکاراگوئه مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی شده و در نتیجه مسئول جبران خسارات وارده است (ICJ, Nicaragua v. United States, 1986: 149). هرچند در عمل به دلیل ملاحظات سیاسی و عدم همکاری ایالات متحده، اجرای کامل حکم با چالش‌هایی روبه‌رو شد، اما این رأی نقش مهمی در تثبیت اصل مسئولیت دولت‌ها در قبال اقدامات نظامی غیرقانونی ایفا کرد. نمونه مهم دیگر در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، پرونده «فعالیت‌های مسلحانه در قلمرو کنگو» (جمهوری دموکراتیک کنگو علیه اوگاندا) است. در این پرونده، دیوان در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که اوگاندا با مداخله نظامی در خاک کنگو و نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی، مسئول خسارات وارده به این کشور است (ICJ, Armed Activities on the Territory of the Congo, 2005: 168). در ادامه این پرونده، دیوان در سال ۲۰۲۲ میزان غرامت قابل پرداخت توسط اوگاندا را حدود ۳۲۵ میلیون دلار تعیین کرد که شامل خسارات جانی، مالی و زیست‌محیطی می‌شد (ICJ, Reparations Judgment, 2022: 35). این رأی یکی از معدود مواردی است که در آن یک مرجع قضایی بین‌المللی به‌طور مشخص میزان غرامت ناشی از مخاصمه مسلحانه را تعیین کرده است. علاوه بر دیوان بین‌المللی دادگستری، برخی دادگاه‌های بین‌المللی دیگر نیز در توسعه قواعد مربوط به جبران خسارات

رویه قضایی بین‌المللی یکی از مهم‌ترین منابع تبیین و توسعه قواعد مربوط به جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. دادگاه‌ها و مراجع قضایی بین‌المللی از طریق آرای خود نه تنها به حل اختلافات میان دولت‌ها پرداخته‌اند، بلکه در بسیاری از موارد به تفسیر و تکمیل قواعد مربوط به مسئولیت بین‌المللی و جبران خسارت نیز کمک کرده‌اند. در واقع، بسیاری از اصول اساسی مربوط به جبران خسارات ناشی از نقض حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در زمینه مخاصمات مسلحانه، در نتیجه آرای صادره از سوی مراجع قضایی بین‌المللی شکل گرفته یا تقویت شده‌اند. یکی از مهم‌ترین آرای تاریخی در این زمینه، رأی مشهور «کارخانه خورزوو» (Chorzów Factory Case) صادره از سوی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۲۸ است. در این پرونده، دیوان تصریح کرد که هرگونه نقض تعهد بین‌المللی مستلزم جبران کامل خسارت ناشی از آن است و این جبران باید تا حد امکان وضعیت زیان‌دیده را به حالت پیش از وقوع تخلف بازگرداند

جنگی ایفا کرده‌اند. آرای صادره از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های منطقه‌ای حقوق بشر نه تنها به حل اختلافات میان دولت‌ها کمک کرده، بلکه به تدریج چارچوبی حقوقی برای حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه و تضمین اصل جبران خسارت ایجاد کرده است. با این حال، تقویت ضمانت اجرا و گسترش صلاحیت مراجع قضایی بین‌المللی همچنان از مهم‌ترین چالش‌ها در تحقق کامل عدالت برای قربانیان جنگ به شمار می‌رود.

۳- پیشینه تحقیق

۳-۱- پیشینه پژوهش داخلی

امیری قائم‌مقامی (۱۳۸۷)، در کتابی با عنوان «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها» به بررسی مبانی و اصول مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی پرداخت. وی با تحلیل قواعد عرفی و اسناد بین‌المللی بیان می‌کند که هرگاه دولتی تعهدات بین‌المللی خود را نقض کند، مکلف به جبران کامل خسارات وارد شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که جبران خسارت در حقوق بین‌الملل می‌تواند به اشکال مختلفی مانند اعاده وضعیت سابق، غرامت مالی و رضایت انجام گیرد و این اصل به‌ویژه در موارد خسارات ناشی از جنگ و مخاصمات مسلحانه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. نویسنده در نهایت نتیجه می‌گیرد که مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها یکی از مهم‌ترین ابزارهای تضمین اجرای حقوق بین‌الملل است و بدون سازوکارهای مؤثر جبران خسارت، اجرای قواعد بین‌المللی با چالش جدی مواجه خواهد شد (-Amiri Ghaem, 2008).

زمانی (۱۳۹۴)، در کتاب «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل عمومی» به بررسی ساختار حقوقی مسئولیت دولت‌ها و آثار ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی پرداخته است. وی با استناد به پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت دولت‌ها، بیان می‌کند که جبران خسارت یکی از مهم‌ترین پیامدهای

جنگی نقش داشته‌اند. برای مثال، دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) با رویکردی نوین، امکان جبران خسارت مستقیم برای قربانیان جنایات بین‌المللی از جمله جنایات جنگی را فراهم کرده است. در چارچوب اساسنامه رم ۱۹۹۸، این دیوان می‌تواند علاوه بر صدور حکم کیفری علیه مرتکبان جنایات بین‌المللی، دستور جبران خسارت برای قربانیان را نیز صادر کند (Rome Statute, Art. 75, 1998). در این راستا، «صندوق امانی برای قربانیان» (Trust Fund for Victims) ایجاد شده است تا از محل دارایی‌های محکومان یا کمک‌های بین‌المللی، خسارات قربانیان را جبران نماید (Schabas, 2017).

از سوی دیگر، دادگاه‌های منطقه‌ای حقوق بشر نیز در برخی موارد به موضوع جبران خسارات ناشی از مخاصمات مسلحانه پرداخته‌اند. برای مثال، دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌هایی که مربوط به درگیری‌های مسلحانه بوده‌اند، دولت‌ها را به پرداخت غرامت به قربانیان نقض حقوق بشر محکوم کرده است. این رویه به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با درگیری‌های چچن علیه فدراسیون روسیه و نیز در برخی دعاوی مرتبط با مخاصمات مسلحانه منطقه‌ای مشاهده می‌شود (Mowbray, 2012). با وجود این پیشرفت‌ها، رویه قضایی بین‌المللی در زمینه جبران خسارات جنگی همچنان با محدودیت‌هایی مواجه است. مهم‌ترین محدودیت، وابستگی صلاحیت بسیاری از دادگاه‌های بین‌المللی به رضایت دولت‌ها است. در بسیاری از موارد، دولت‌های متهم به نقض حقوق بین‌الملل از پذیرش صلاحیت مراجع قضایی بین‌المللی خودداری می‌کنند یا از اجرای احکام صادره سر باز می‌زنند. علاوه بر این، روند رسیدگی در مراجع بین‌المللی معمولاً طولانی و پیچیده است که دسترسی سریع قربانیان به جبران خسارت را دشوار می‌سازد (Crawford, 2013: 495). بررسی رویه قضایی بین‌المللی نشان می‌دهد که مراجع قضایی بین‌المللی نقش مهمی در توسعه و تقویت قواعد مربوط به جبران خسارات

دهقانی فیروزآبادی و سلیمانی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «جبران خسارت قربانیان مخاصمات مسلحانه در حقوق بین‌الملل بشردوستانه» به بررسی جایگاه قربانیان جنگ در نظام حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند. آنان با تحلیل اسناد بین‌المللی و رویه قضایی بیان می‌کنند که حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر لزوم حمایت از قربانیان جنگ و جبران خسارات آنان تأکید دارد. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در شناسایی حقوق قربانیان، هنوز سازوکارهای مؤثری برای تضمین جبران خسارت آنان در سطح بین‌المللی وجود ندارد و بسیاری از قربانیان عملاً به حقوق خود دسترسی پیدا نمی‌کنند (Dehghani, Firouzabadi & Soleimani, 2018).

رضایی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مبانی جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل» به تحلیل مبانی نظری و حقوقی جبران خسارت در مخاصمات مسلحانه پرداخته است. وی با بررسی اصول حقوق بین‌الملل و اسناد مربوطه نتیجه می‌گیرد که جبران خسارات جنگی ریشه در اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها دارد و دولت متخلف موظف است خسارات وارد شده به دولت‌ها و افراد را جبران کند. نویسنده در نهایت بیان می‌کند که اگرچه این اصل از نظر حقوقی پذیرفته شده است، اما اجرای عملی آن در بسیاری از موارد با موانع سیاسی و حقوقی مواجه می‌شود (Rezaei, 2013).

زمانی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و جبران خسارت در حقوق بین‌الملل» به بررسی ابعاد مختلف جبران خسارت در نظام مسئولیت بین‌المللی پرداخته است. وی با تحلیل رویه بین‌المللی نتیجه می‌گیرد که جبران خسارت نه تنها به عنوان پیامد مسئولیت دولت‌ها بلکه به عنوان ابزاری برای احقاق حق قربانیان و بازگرداندن عدالت در نظام بین‌المللی مطرح است (Zamani, 2009).

مسئولیت بین‌المللی است و هدف آن بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به حالت پیش از وقوع نقض است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در موارد جنگ و مخاصمات مسلحانه، مسئولیت دولت متجاوز در جبران خسارات مادی و معنوی قربانیان از اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، اما در عمل اجرای این اصل به دلیل ملاحظات سیاسی و نبود سازوکارهای اجرایی قوی با محدودیت‌هایی مواجه است (Zamani, 2015).

صفایی و رحیمی (۱۳۹۲)، در کتاب «مسئولیت مدنی در حقوق تطبیقی» به بررسی تطبیقی قواعد مسئولیت مدنی در نظام‌های مختلف حقوقی پرداخته‌اند. آنان با تحلیل مبانی مسئولیت مدنی در نظام‌های حقوقی مختلف نتیجه می‌گیرند که اصل جبران خسارت، یکی از اصول مشترک میان اغلب نظام‌های حقوقی است و هدف آن حمایت از زیان‌دیدگان و برقراری عدالت است. نتیجه‌گیری نویسندگان نشان می‌دهد که هرچند مسئولیت مدنی در حقوق داخلی عمدتاً بر روابط خصوصی تمرکز دارد، اما اصول آن می‌تواند در تحلیل جبران خسارات ناشی از جنگ و اقدامات دولت‌ها نیز مورد استفاده قرار گیرد (Safaei & Rahimi, 2013).

کاتوزیان (۱۳۹۳)، در کتاب «الزام‌های خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی» به بررسی مبانی نظری و حقوقی جبران خسارت در حقوق ایران پرداخته است. وی با تحلیل مفاهیم تقصیر، ضرر و رابطه سببیت، نتیجه می‌گیرد که جبران خسارت در حقوق ایران بر اصل جبران کامل ضرر استوار است. نویسنده تأکید می‌کند که هر شخص یا نهادی که به دیگری زیان وارد کند، مکلف به جبران آن است و این اصل می‌تواند در موارد خسارات ناشی از جنگ نیز مورد استناد قرار گیرد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که حقوق داخلی ایران ظرفیت‌های قابل توجهی برای حمایت از زیان‌دیدگان و جبران خسارات دارد، هرچند در حوزه خسارات جنگی نیازمند مقررات و سازوکارهای خاص‌تری است (Katouzian, 2014).

اصل جبران کامل خسارت به عنوان یک قاعده تثبیت شده در حقوق بین الملل شناخته می شود (Crawford, 2013).

Dinstein (2017) در کتاب «War, Aggression and Self-Defence» به بررسی حقوقی جنگ، تجاوز و دفاع مشروع پرداخته است. وی بیان می کند که در صورت وقوع تجاوز، دولت متجاوز مسئول جبران خسارات ناشی از جنگ خواهد بود. نتیجه تحقیق نشان می دهد که جبران خسارات جنگی یکی از پیامدهای حقوقی مهم تجاوز محسوب می شود و در رویه بین المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Dinstein, 2017).

Sassòli (2019) در کتاب «International Humanitarian Law» به بررسی قواعد حقوق بشردوستانه در زمان جنگ پرداخته است. وی نتیجه می گیرد که حقوق بشردوستانه علاوه بر تنظیم رفتار طرف های محاصمه، بر حمایت از قربانیان و جبران خسارات آنان نیز تأکید دارد، اما اجرای این حقوق در سطح بین المللی همچنان با چالش هایی مواجه است (Sassoli, 2019).

Shelton (2015) در کتاب «Remedies in International Human Rights Law» به بررسی انواع جبران خسارت برای نقض حقوق بشر پرداخته است. وی بیان می کند که جبران خسارت می تواند شامل غرامت مالی، اعاده وضعیت سابق، توان بخشی و اقدامات نمادین باشد. نتیجه گیری کتاب نشان می دهد که نظام حقوق بین الملل به تدریج به سمت شناسایی گسترده تر حقوق قربانیان و تضمین جبران خسارت آنان حرکت کرده است (Shelton, 2015).

Bassiouni (2006) در مقاله «International Recognition of Victims' Rights» به بررسی روند شناسایی حقوق قربانیان در حقوق بین الملل پرداخته است. وی نتیجه می گیرد که در دهه های اخیر، جامعه بین المللی به طور فزاینده ای به حقوق قربانیان توجه کرده و تلاش کرده است

زمانی و دهقانی (۱۳۹۳)، در مقاله ای با عنوان «جبران خسارت در حقوق بین الملل با تأکید بر رویه دیوان بین المللی دادگستری» به بررسی نقش دیوان بین المللی دادگستری در تعیین و اجرای جبران خسارت پرداخته اند. نتایج پژوهش نشان می دهد که دیوان در آرای خود بر اصل جبران کامل خسارت تأکید دارد و تلاش می کند از طریق تعیین غرامت یا سایر اشکال جبران، آثار نقض حقوق بین الملل را برطرف کند (Zamani & Dehghani, 2014).

کریمی (۱۳۹۶)، در مقاله «مسئولیت بین المللی ناشی از نقض حقوق بشردوستانه و جبران خسارت قربانیان» به بررسی مسئولیت دولت ها در قبال نقض قواعد بشردوستانه پرداخته است. وی نتیجه می گیرد که نقض قواعد حقوق بشردوستانه می تواند مسئولیت بین المللی دولت ها را به همراه داشته باشد و دولت متخلف موظف به جبران خسارات وارد شده به قربانیان است.

مرادی (۱۴۰۰)، در مقاله «سازوکارهای جبران خسارت در حقوق بین الملل با تأکید بر کمیسیون غرامت سازمان ملل» به بررسی تجربه کمیسیون غرامت سازمان ملل پس از جنگ خلیج فارس پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می دهد که این کمیسیون یکی از موفق ترین نمونه های عملی جبران خسارت در سطح بین المللی بوده و توانسته است خسارات گسترده ای را به قربانیان پرداخت کند، هرچند چنین سازوکاری در همه موارد قابل تکرار نیست (Karimi, 2017).

۲-۳- پیشینه پژوهش خارجی

Crawford (2013) در کتاب «State Responsibility: The General Part» به بررسی جامع قواعد مسئولیت بین المللی دولت ها پرداخته است. وی با تحلیل مواد کمیسیون حقوق بین الملل درباره مسئولیت دولت ها نتیجه می گیرد که جبران خسارت یکی از ارکان اساسی نظام مسئولیت بین المللی است و باید به گونه ای باشد که تمام خسارات ناشی از عمل متخلفانه را پوشش دهد. نویسنده تأکید می کند که در موارد جنگ و تجاوز،

بین‌المللی دولت‌ها و سازوکارهای جبران خسارت در اسناد و رویه‌های بین‌المللی، مقررات و قوانین داخلی ایران مانند قانون مسئولیت مدنی، قانون اساسی و قوانین مربوط به بازسازی مناطق جنگ‌زده را نیز بررسی کرده و تلاش می‌کند میزان انطباق یا تفاوت این دو نظام حقوقی را تحلیل کند. بنابراین این تحقیق با ارائه یک تحلیل تطبیقی جامع، می‌تواند به درک بهتر سازوکارهای جبران خسارت جنگی و ارائه راهکارهایی برای بهبود نظام حقوقی در این زمینه کمک کند.

۴- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. در این روش، ابتدا مفاهیم و مبانی نظری مربوط به جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس با استفاده از روش تحلیل تطبیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌های میان این دو نظام حقوقی تحلیل می‌شود. همچنین در این پژوهش از روش مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است و داده‌ها از طریق بررسی منابع علمی شامل کتاب‌ها، مقالات علمی و اسناد بین‌المللی گردآوری شده‌اند.

۵- جبران خسارات جنگی در حقوق داخلی ایران

۵-۱ مبانی قانونی جبران خسارات جنگی در ایران

جبران خسارات ناشی از جنگ در حقوق داخلی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا تجربه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران خسارات گسترده‌ای را به زیرساخت‌های اقتصادی، مناطق مسکونی و اموال عمومی و خصوصی وارد کرد. در چنین شرایطی، نظام حقوقی ایران تلاش کرده است از طریق مجموعه‌ای از قوانین و مقررات، زمینه جبران خسارات وارده به شهروندان و بازسازی مناطق آسیب‌دیده را فراهم کند. این جبران خسارت ممکن است از طریق پرداخت غرامت، ارائه تسهیلات مالی، بازسازی زیرساخت‌ها و حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی صورت گیرد. مبانی حقوقی این امر را می‌توان در اصول قانون اساسی، قوانین

سازوکارهایی برای جبران خسارت آنان ایجاد کند (Bassiouni, 2006).

در مقاله «State Responsibility and Civil Liability for Environmental Damage Caused by Military Operations» به بررسی مسئولیت دولت‌ها در قبال خسارات زیست‌محیطی ناشی از عملیات نظامی پرداخته است. وی نتیجه می‌گیرد که خسارات زیست‌محیطی ناشی از جنگ نیز می‌تواند موجب مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها شود و دولت مسئول موظف به جبران آن است (Greenwood, 2008).

در مقاله «Reparation for Victims of Grave Human Rights Violations» به بررسی مفهوم جبران خسارت در نقض‌های شدید حقوق بشر پرداخته است. وی نتیجه می‌گیرد که جبران خسارت برای قربانیان باید شامل مجموعه‌ای از اقدامات مالی و غیرمالی باشد و این موضوع نقش مهمی در تحقق عدالت انتقالی ایفا می‌کند (Tomuschat, 2002).

در مقاله «Compensation» Wittich (2004) در دایرة‌المعارف حقوق بین‌الملل عمومی به بررسی مفهوم غرامت در حقوق بین‌الملل پرداخته است. وی نتیجه می‌گیرد که غرامت یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جبران خسارت در نظام مسئولیت بین‌المللی است و در بسیاری از دعاوی بین‌المللی به عنوان ابزار اصلی جبران خسارت مورد استفاده قرار می‌گیرد (Wittich, 2004).

با بررسی پیشینه پژوهش مشخص می‌شود که بیشتر مطالعات انجام‌شده، جبران خسارات جنگی را یا صرفاً در چارچوب حقوق بین‌الملل بررسی کرده‌اند و یا به صورت محدود به مباحث مسئولیت مدنی در حقوق داخلی پرداخته‌اند. در حالی که پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی به بررسی نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران می‌پردازد. نوآوری این پژوهش در آن است که علاوه بر تحلیل مبانی نظری مسئولیت

نظری و حقوقی جبران خسارت را در حقوق ایران فراهم می‌کند و بر اصل لزوم جبران ضرر تأکید دارد.

از سوی دیگر، قانون نحوه بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده مصوب ۱۳۶۹ یکی از مهم‌ترین قوانین خاص در زمینه جبران خسارات جنگی در ایران به شمار می‌رود. این قانون با هدف بازسازی مناطق آسیب‌دیده از جنگ تحمیلی و جبران خسارات وارده به شهروندان به تصویب رسیده است. بر اساس این قانون، دولت موظف است با استفاده از منابع مالی و امکانات اجرایی، نسبت به بازسازی مناطق تخریب‌شده و حمایت از ساکنان این مناطق اقدام کند. این اقدامات شامل پرداخت تسهیلات مالی، ارائه کمک‌های بلاعوض، ساخت واحدهای مسکونی و بازسازی زیرساخت‌های عمومی است. علاوه بر این، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز در زمینه مطالبه خسارت نقش مهمی ایفا می‌کند. این قانون سازوکارهای قضایی لازم برای طرح دعاوی مربوط به خسارت و رسیدگی به آن‌ها را فراهم می‌کند. به موجب مقررات این قانون، اشخاصی که در اثر اقدامات زیان‌بار متحمل خسارت شده‌اند، می‌توانند با طرح دعوی در مراجع قضایی، جبران خسارت خود را مطالبه کنند. بنابراین، این قانون چارچوب اجرایی لازم برای پیگیری حقوقی خسارات را فراهم می‌کند. در کنار قوانین مذکور، سیاست‌های حمایتی دولت و نهادهای اجرایی نیز نقش مهمی در جبران خسارات جنگی داشته‌اند. برای مثال، پس از پایان جنگ تحمیلی، دولت ایران با ایجاد نهادهایی مانند بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده تلاش کرد روند بازسازی مناطق آسیب‌دیده را تسریع کند. این اقدامات نشان‌دهنده آن است که جبران خسارات جنگی در ایران صرفاً به سازوکارهای قضایی محدود نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از سیاست‌های حمایتی و اجرایی نیز هست.

نظام حقوقی ایران در زمینه جبران خسارات جنگی بر ترکیبی از قواعد عمومی مسئولیت مدنی، اصول قانون اساسی و قوانین خاص

عادی و قواعد عمومی مسئولیت مدنی جستجو کرد. در نظام حقوقی ایران، مبانی قانونی جبران خسارات جنگی را می‌توان در چند دسته کلی شامل قانون اساسی، قوانین عادی و قواعد مسئولیت مدنی مورد بررسی قرار داد. این منابع حقوقی چارچوبی را فراهم می‌کنند که بر اساس آن دولت می‌تواند برای جبران خسارات ناشی از جنگ اقدام کند.

نخستین مبنای مهم در این زمینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی کشور، اصولی را در جهت حمایت از حقوق شهروندان و جبران خسارات ناشی از اقدامات غیرقانونی پیش‌بینی کرده است. برای مثال، اصل ۴۰ قانون اساسی بیان می‌کند که هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. این اصل به طور غیرمستقیم بر ضرورت جلوگیری از ورود خسارت و جبران آن تأکید دارد. همچنین اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد که هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی خسارتی به شخصی وارد شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت از سوی دولت جبران می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۵: ۲۱۴). اگرچه این اصل به طور مستقیم به خسارات جنگی اشاره ندارد، اما نشان‌دهنده پذیرش اصل جبران خسارت در نظام حقوقی ایران است.

دومین مبنای مهم در این زمینه قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ است. این قانون یکی از مهم‌ترین منابع حقوقی برای جبران خسارات در نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود. مطابق ماده ۱ این قانون، هر شخصی که بدون مجوز قانونی به جان، مال، آزادی، حیثیت یا حقوق دیگران لطمه وارد کند و موجب ضرر مادی یا معنوی شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است (Katouzian, 2014). اگرچه این قانون عمدتاً ناظر بر روابط میان اشخاص است، اما اصول کلی آن می‌تواند در زمینه خسارات ناشی از جنگ نیز مورد استناد قرار گیرد. در واقع، این قانون مبنای

مربوط به بازسازی مناطق جنگ‌زده استوار است. این مجموعه قواعد و مقررات تلاش می‌کنند تا از یک سو زمینه حمایت از افراد آسیب‌دیده را فراهم کنند و از سوی دیگر امکان بازسازی و احیای مناطق تخریب‌شده در اثر جنگ را فراهم سازند. با این حال، بررسی دقیق‌تر این نظام نشان می‌دهد که همچنان چالش‌هایی در زمینه هماهنگی میان قوانین مختلف و نحوه اجرای آن‌ها وجود دارد که نیازمند توجه بیشتر قانون‌گذار و نهادهای اجرایی است.

۵-۲ نقش قانون اساسی در جبران خسارات جنگی

قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی هر کشور، چارچوب کلی حمایت از حقوق شهروندان و تعیین وظایف دولت در قبال آنان را مشخص می‌کند. در این میان، جبران خسارات ناشی از جنگ و مخاصمات مسلحانه نیز از جمله موضوعاتی است که در چارچوب اصول قانون اساسی قابل تحلیل است. هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور مستقیم به مفهوم «جبران خسارات جنگی» نپرداخته است، اما اصول مختلف آن مبنای حقوقی لازم برای حمایت از زیان‌دیدگان جنگ و بازسازی مناطق آسیب‌دیده را فراهم می‌کند (هاشمی، ۱۳۹۵: ۲۱۴). یکی از مهم‌ترین کارکردهای قانون اساسی در این زمینه، تعیین وظیفه دولت در حمایت از حقوق و رفاه عمومی شهروندان است. بر اساس اصول مختلف قانون اساسی، دولت موظف است شرایطی را فراهم کند که در آن عدالت اجتماعی تحقق یابد و حقوق افراد مورد حمایت قرار گیرد. این وظیفه در شرایطی که شهروندان در اثر جنگ دچار خسارت‌های جانی، مالی و اجتماعی شده‌اند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به همین دلیل، دولت مکلف است از طریق سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی، زمینه جبران خسارات وارده به افراد و مناطق آسیب‌دیده از جنگ را فراهم کند (Hashemi, 2016). علاوه بر این، قانون اساسی با تأکید بر اصل عدالت و حمایت از حقوق ملت، مبنای حقوقی لازم برای تصویب قوانین عادی مرتبط با جبران خسارات جنگی را

فراهم می‌کند. در واقع، بسیاری از قوانین مربوط به بازسازی مناطق جنگ‌زده و حمایت از آسیب‌دیدگان جنگ بر اساس همین اصول قانون اساسی تدوین شده‌اند. به عنوان نمونه، قانون نحوه بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده مصوب ۱۳۶۹ با هدف بازسازی زیرساخت‌ها و جبران خسارات ناشی از جنگ تحمیلی تصویب شده است که ریشه در تکالیف دولت برای حمایت از شهروندان دارد (قانون نحوه بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده، ۱۳۶۹). از منظر حقوق عمومی، قانون اساسی همچنین مبنای مسئولیت دولت در قبال خسارات وارده به شهروندان را مشخص می‌کند. هرچند در بسیاری از موارد خسارات جنگی ناشی از اقدامات دشمن خارجی است، اما دولت به عنوان مسئول اداره امور کشور و تأمین رفاه عمومی، وظیفه دارد برای کاهش آثار زیان‌بار جنگ و حمایت از قربانیان آن اقدام کند. این مسئولیت ممکن است از طریق پرداخت غرامت، ارائه خدمات حمایتی، بازسازی مناطق آسیب‌دیده و تأمین امکانات لازم برای بازگشت زندگی عادی به این مناطق تحقق یابد (رضایی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). در کنار نقش داخلی قانون اساسی، این سند حقوقی می‌تواند مبنایی برای پیگیری جبران خسارات جنگی در عرصه بین‌المللی نیز باشد. هنگامی که یک کشور در نتیجه تجاوز یا نقض قواعد بین‌المللی دچار خسارت شود، دولت می‌تواند بر اساس اصول حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف را مطرح کرده و خواستار جبران خسارات شود. در این زمینه، قانون اساسی با تعیین چارچوب سیاست خارجی و تأکید بر دفاع از حقوق ملت، زمینه لازم برای پیگیری چنین مطالباتی را فراهم می‌کند (Amid Zanjani, 2014). در حقوق بین‌الملل نیز اصل جبران خسارت ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی به طور گسترده پذیرفته شده است. بر اساس قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، هرگاه یک دولت با ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی موجب ورود خسارت به دولت دیگر شود، موظف به جبران کامل خسارات وارده خواهد بود. این اصل در

مانند بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و سایر دستگاه‌های اجرایی مسئول اجرای برنامه‌های بازسازی شدند. این اقدامات شامل پرداخت تسهیلات مالی، ساخت مسکن و بازسازی تأسیسات عمومی بود. علاوه بر این، سیاست‌های حمایتی دیگری نیز برای جانبازان، ایثارگران و خانواده‌های شهدا در نظر گرفته شده است که نوعی جبران خسارت برای آسیب‌های ناشی از جنگ محسوب می‌شود. مناطق جنگ‌زده به دلیل قرار گرفتن در معرض مستقیم مخاصمات مسلحانه، بیشترین میزان خسارت‌های مادی، اقتصادی و اجتماعی را متحمل می‌شوند. تخریب زیرساخت‌ها، نابودی واحدهای مسکونی و تجاری، از بین رفتن منابع اقتصادی و مهاجرت اجباری ساکنان از جمله پیامدهای رایج جنگ در این مناطق است. به همین دلیل، بسیاری از نظام‌های حقوقی پس از پایان جنگ، اقدام به تدوین قوانین خاص برای بازسازی و جبران خسارت مناطق جنگ‌زده می‌کنند. در حقوق ایران نیز پس از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، قانون‌گذار با توجه به گستردگی خسارت وارد شده به استان‌های مرزی و شهرهای درگیر جنگ، مقررات ویژه‌ای را برای بازسازی و احیای این مناطق به تصویب رساند (هاشمی، ۱۳۹۵: ۲۲۷). یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین قوانین در این حوزه، قانون نحوه بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده کشور مصوب ۱۳۶۹ است. این قانون به منظور سامان‌دهی اقدامات مربوط به بازسازی مناطق آسیب‌دیده از جنگ و ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی تصویب شد. هدف اصلی این قانون، فراهم کردن شرایط لازم برای بازگشت زندگی عادی به مناطق جنگ‌زده و جبران بخشی از خسارت وارد شده به ساکنان این مناطق بود. بر اساس این قانون، دولت موظف شد برنامه‌های جامعی برای بازسازی شهرها و روستاهای تخریب‌شده تدوین و اجرا کند و منابع مالی لازم برای این امر را از محل اعتبارات عمومی و سایر منابع تأمین نماید (قانون نحوه بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده، ۱۳۶۹). در چارچوب این قانون، دولت

رویه قضایی بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته و یکی از مهم‌ترین نتایج مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به شمار می‌رود (Zamani, 2015). بنابراین، دولت‌ها می‌توانند با استناد به این قواعد و در چارچوب سیاست‌های تعیین‌شده در قانون اساسی، خسارت ناشی از جنگ را در سطح بین‌المللی مطالبه کنند. علاوه بر این، در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز حمایت از قربانیان جنگ و جبران خسارت آنان مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از اسناد و رویه‌های بین‌المللی بر ضرورت حمایت از غیرنظامیان و قربانیان مخاصمات مسلحانه تأکید دارند و دولت‌ها را به اتخاذ تدابیر لازم برای جبران خسارت آنان تشویق می‌کنند (Dehghani Firouzabadi & Soleimani, 2018). در این چارچوب، قانون اساسی می‌تواند مبنایی برای اتخاذ سیاست‌های حمایتی داخلی و مشارکت در سازوکارهای بین‌المللی جبران خسارت باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تعیین اصول بنیادین حاکم بر حمایت از حقوق شهروندان، تحقق عدالت اجتماعی و مسئولیت دولت در قبال رفاه عمومی، نقش مهمی در فراهم کردن بستر حقوقی جبران خسارت جنگی ایفا می‌کند. این نقش هم در سطح داخلی از طریق تصویب قوانین و اجرای سیاست‌های حمایتی و بازسازی مناطق آسیب‌دیده و هم در سطح بین‌المللی از طریق پیگیری مسئولیت دولت‌های متخلف و مطالبه خسارت جنگی قابل مشاهده است.

۳-۵ قوانین خاص مربوط به مناطق جنگ‌زده

یکی از مهم‌ترین قوانین در این زمینه قانون نحوه بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده مصوب ۱۳۶۹ است. این قانون با هدف بازسازی مناطق آسیب‌دیده از جنگ و حمایت از ساکنان این مناطق تصویب شد. بر اساس این قانون، دولت موظف است اقدامات لازم برای بازسازی زیرساخت‌ها، تأمین مسکن و جبران خسارت وارده به شهروندان را انجام دهد. در چارچوب این قانون، نهادهایی

مکلف شد اقدامات لازم برای بازسازی واحدهای مسکونی تخریب شده را انجام دهد. بسیاری از شهرها و روستاهای مناطق مرزی در طول جنگ به طور کامل یا جزئی تخریب شده بودند و ساکنان آنها ناچار به ترک محل زندگی خود شده بودند. به همین دلیل، یکی از مهم ترین برنامه های دولت در دوران پس از جنگ، تأمین مسکن مناسب برای این افراد و فراهم کردن شرایط بازگشت آنان به مناطق خود بود. این اقدام علاوه بر جنبه اقتصادی، از نظر اجتماعی نیز اهمیت زیادی داشت، زیرا بازگشت جمعیت به مناطق جنگ زده نقش مهمی در احیای حیات اجتماعی و اقتصادی این مناطق ایفا می کرد (Rezaei, 2013).

از دیگر محورهای مهم این قانون، بازسازی زیرساخت های عمومی و خدماتی در مناطق جنگ زده است. جنگ موجب تخریب گسترده راه ها، پل ها، شبکه های آب و برق، مراکز آموزشی و درمانی و سایر تأسیسات عمومی شده بود. بر همین اساس، قانون گذار دولت را موظف کرد تا با اولویت بخشی به این مناطق، نسبت به بازسازی و نوسازی زیرساخت های حیاتی اقدام کند. هدف از این اقدامات، ایجاد شرایط مناسب برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و جلوگیری از عقب ماندگی مناطق جنگ زده در مقایسه با سایر مناطق کشور بود (هاشمی، ۱۳۹۵: ۲۳۰). علاوه بر اقدامات عمرانی و زیرساختی، قانون بازسازی مناطق جنگ زده به حمایت های اقتصادی از ساکنان این مناطق نیز توجه ویژه ای داشته است. بسیاری از افراد در اثر جنگ، زمین های کشاورزی، واحدهای تولیدی و محل کسب و کار خود را از دست داده بودند و در نتیجه با مشکلات جدی معیشتی روبه رو شدند. به همین دلیل، قانون گذار با پیش بینی تسهیلات مالی، وام های کم بهره، کمک های بلاعوض و معافیت های مالیاتی تلاش کرد زمینه احیای فعالیت های اقتصادی در این مناطق را فراهم کند. این حمایت ها نقش مهمی در بازسازی اقتصاد محلی و ایجاد فرصت های شغلی برای ساکنان مناطق جنگ زده داشته است (Katouzian, 2014).

از دیگر جنبه های مهم قوانین مربوط به مناطق جنگ زده، حمایت از آوارگان و مهاجران جنگی است. در طول جنگ تحمیلی، تعداد زیادی از ساکنان مناطق مرزی مجبور به ترک خانه های خود شدند و به مناطق امن تر مهاجرت کردند. پس از پایان جنگ، دولت موظف شد شرایط لازم برای بازگشت این افراد به محل سکونت اصلی خود را فراهم کند. این امر شامل تأمین مسکن، ایجاد فرصت های شغلی و فراهم کردن خدمات عمومی لازم برای زندگی در این مناطق بود. چنین اقداماتی در راستای تحقق اصول عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق شهروندان انجام شد (Safaei & Rahimi, 2013).

در کنار قانون خاص بازسازی مناطق جنگ زده، برخی قوانین عمومی نیز در جبران خسارات ناشی از جنگ نقش مکمل دارند. از جمله این قوانین می توان به قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ اشاره کرد که اصل کلی جبران خسارت را در نظام حقوقی ایران مورد شناسایی قرار داده است. بر اساس این قانون، هر شخصی که به طور عمد یا در نتیجه بی احتیاطی موجب ورود ضرر به دیگری شود، مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود. هرچند این قانون بیشتر در روابط میان اشخاص کاربرد دارد، اما اصول آن می تواند در تحلیل مسئولیت های ناشی از خسارات جنگی نیز مورد استفاده قرار گیرد (Katouzian, 2014).

همچنین قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ از نظر شکلی امکان طرح دعاوی مربوط به مطالبه خسارت را فراهم می کند. بر اساس این قانون، افراد زیان دیده می توانند برای مطالبه خسارات وارده به مراجع قضایی مراجعه کنند و از طریق سازوکارهای قضایی حقوق خود را مطالبه نمایند. هرچند در مورد خسارات گسترده جنگی، معمولاً دولت نقش اصلی در جبران خسارات را بر عهده می گیرد، اما وجود این سازوکارهای قضایی برای حمایت از حقوق زیان دیدگان اهمیت قابل توجهی دارد (قانون آیین دادرسی مدنی، ۱۳۷۹).

بخش عمده‌ای از زیان‌ها ناشی از اقدامات دولت متخاصم خارجی است، اما در عمل بسیاری از خسارات وارده به اشخاص حقیقی و حقوقی در قلمرو داخلی کشور از طریق سازوکارهای مسئولیت مدنی قابل بررسی و جبران است. به‌ویژه در مواردی که خسارت ناشی از قصور یا تقصیر نهادهای داخلی، پیمانکاران یا اشخاص ثالث در جریان جنگ یا پس از آن باشد، قواعد مسئولیت مدنی می‌تواند مبنای حقوقی مطالبه خسارت قرار گیرد (Safaei & Rahimi, 2013). قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به عنوان مهم‌ترین منبع قانونی این نهاد در حقوق ایران، مقرر می‌دارد که هر شخصی که عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان، مال، حیثیت یا حقوق دیگران لطمه وارد آورد، مسئول جبران خسارت است. این قاعده عام، امکان جبران طیف وسیعی از خسارات ناشی از جنگ را در روابط داخلی فراهم می‌کند، به‌ویژه در مواردی که زیان مستقیماً ناشی از فعل یا ترک فعل اشخاص داخلی باشد (Katouzian, 2014).

از منظر نظری، برخی از حقوقدانان معتقدند که مسئولیت مدنی دولت نیز می‌تواند در چارچوب خسارات جنگی مورد توجه قرار گیرد. در این دیدگاه، دولت نه تنها به عنوان یک شخص حقوقی عمومی، بلکه به عنوان متولی حفظ نظم عمومی و امنیت شهروندان، در صورت قصور در انجام وظایف قانونی خود می‌تواند مسئول جبران خسارات وارده باشد. این تحلیل به‌ویژه در مواردی که خسارات ناشی از عدم اتخاذ تدابیر لازم برای حفاظت از جان و مال شهروندان بوده است، اهمیت می‌یابد (Hashemi, 2016). علاوه بر این، قواعد مسئولیت مدنی می‌تواند نقش مهمی در جبران خسارات غیرمستقیم جنگ نیز ایفا کند. خساراتی مانند از بین رفتن منافع اقتصادی، تعطیلی فعالیت‌های تولیدی، یا کاهش ارزش اموال در نتیجه شرایط جنگی، در صورتی که رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و خسارت احراز شود، می‌تواند در چارچوب مسئولیت مدنی مورد مطالبه قرار گیرد (Safaei & Rahimi, 2016).

از منظر حقوق بین‌الملل نیز، قوانین داخلی مربوط به بازسازی مناطق جنگ‌زده می‌توانند مکمل قواعد بین‌المللی جبران خسارت باشند. در حقوق بین‌الملل، اصل مسئولیت دولت‌ها ایجاب می‌کند که هر دولت در صورت ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، خسارات ناشی از آن را جبران کند. این اصل در اسناد مختلف حقوق بین‌الملل و به‌ویژه در پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت دولت‌ها مورد تأکید قرار گرفته است (Crawford, 2013). بر این اساس، دولت‌ها می‌توانند علاوه بر جبران خسارات داخلی، در سطح بین‌المللی نیز نسبت به مطالبه خسارات ناشی از جنگ اقدام کنند.

تصویب قوانین خاص مربوط به مناطق جنگ‌زده در حقوق ایران نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای ایجاد یک چارچوب حقوقی منسجم جهت بازسازی مناطق آسیب‌دیده و حمایت از قربانیان جنگ است. این قوانین با تمرکز بر بازسازی زیرساخت‌ها، تأمین مسکن، حمایت اقتصادی از ساکنان و ایجاد شرایط مناسب برای بازگشت زندگی عادی به مناطق جنگ‌زده، نقش مهمی در کاهش آثار مخرب جنگ ایفا کرده‌اند. از این رو، می‌توان گفت که این مقررات بخشی از سیاست‌های کلان دولت در جهت تحقق عدالت اجتماعی و جبران خسارات ناشی از جنگ محسوب می‌شوند.

۴-۵ نقش مسئولیت مدنی در جبران خسارات

مسئولیت مدنی یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوقی در نظام‌های حقوقی داخلی است که نقش اساسی در جبران خسارات وارده به اشخاص ایفا می‌کند. این نهاد حقوقی بر این اصل استوار است که هرگاه شخصی بدون مجوز قانونی به دیگری زیان وارد کند، مکلف به جبران خسارت ناشی از آن است. در حقوق ایران، مسئولیت مدنی به عنوان مبنایی عام برای جبران ضرر و زیان‌های مادی و معنوی شناخته می‌شود و می‌تواند در تحلیل خسارات ناشی از جنگ، به‌ویژه در سطح داخلی، نقش مکمل و مهمی ایفا نماید (Katouzian, 2014). در چارچوب خسارات جنگی، هرچند

2013). البته اثبات چنین رابطه‌ای در عمل با دشواری‌هایی همراه است و مستلزم تفسیر موسع از قواعد سنتی مسئولیت مدنی می‌باشد. در رویه قضایی داخلی، هرچند دعاوی مرتبط با خسارات جنگی به‌طور مستقیم کمتر مطرح شده است، اما اصول حاکم بر مسئولیت مدنی در دعاوی مشابه مورد استناد قرار گرفته‌اند. این امر نشان می‌دهد که قواعد مسئولیت مدنی ظرفیت لازم برای ایفای نقش تکمیلی در جبران خسارات ناشی از جنگ را دارا هستند، هرچند استفاده مؤثر از این ظرفیت نیازمند تفسیر پویا و متناسب با شرایط خاص مخاصمات مسلحانه است (Zamani, 2009). باید توجه داشت که مسئولیت مدنی به‌تنهایی قادر به جبران همه ابعاد خسارات جنگی نیست. گستردگی و ماهیت جمعی این خسارات ایجاب می‌کند که در کنار قواعد مسئولیت مدنی، از سازوکارهای خاص حمایتی و قوانین ویژه بازسازی نیز استفاده شود. با این حال، مسئولیت مدنی به عنوان یک نهاد حقوقی بنیادین، نقش مهمی در تکمیل نظام جبران خسارات جنگی در حقوق داخلی ایران ایفا می‌کند و می‌تواند پلی میان قواعد عام حقوق خصوصی و الزامات حمایتی ناشی از شرایط استثنایی جنگ ایجاد نماید.

۶- سازوکارهای بین‌المللی جبران خسارات جنگی

۱-۶ کمیسیون غرامت سازمان ملل

در نظام حقوق بین‌الملل، جبران خسارات ناشی از جنگ یکی از مهم‌ترین پیامدهای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها محسوب می‌شود. بر اساس اصول شناخته‌شده مسئولیت بین‌المللی، هرگاه یک دولت با نقض تعهدات بین‌المللی خود موجب ورود خسارت به دولت دیگر یا اتباع آن شود، مکلف به جبران کامل خسارات وارده است. این اصل که ریشه در رویه قضایی بین‌المللی دارد، در رأی معروف «کارخانه کورزو» نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی اعلام کرد جبران خسارت باید تا حد امکان وضعیت را به حالت پیش از وقوع عمل متخلفانه

بازگرداند (Crawford, 2013). با وجود پذیرش این اصل در حقوق بین‌الملل، اجرای عملی آن در موارد مربوط به جنگ‌ها همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است. در بسیاری از موارد، دولت‌های آسیب‌دیده برای دریافت غرامت با موانع سیاسی، اقتصادی و حقوقی روبه‌رو می‌شوند. به همین دلیل جامعه بین‌المللی در برخی موارد با ایجاد سازوکارهای خاص بین‌المللی تلاش کرده است روند رسیدگی به خسارات جنگی و پرداخت غرامت را تسهیل کند. این سازوکارها معمولاً در قالب نهادهای ویژه، کمیسیون‌های جبران خسارت یا ترتیبات بین‌المللی خاص ایجاد می‌شوند (Schabas, 2017). یکی از مهم‌ترین و موفق‌ترین نمونه‌های چنین سازوکارهایی «کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد» است که پس از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ تأسیس شد. این کمیسیون به عنوان یک نهاد بین‌المللی ویژه، وظیفه رسیدگی به دعاوی خسارات ناشی از اشغال کویت توسط عراق و تعیین میزان غرامت قابل پرداخت را بر عهده داشت. ایجاد این کمیسیون نشان‌دهنده تلاش جامعه بین‌المللی برای ایجاد سازوکاری سازمان‌یافته جهت جبران خسارات ناشی از مخاصمات مسلحانه بود.

کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد (United Nations Compensation Commission) یکی از مهم‌ترین سازوکارهای بین‌المللی برای جبران خسارات ناشی از جنگ به شمار می‌رود. این کمیسیون در سال ۱۹۹۱ و در پی حمله عراق به کویت، بر اساس قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد تأسیس شد. هدف اصلی از ایجاد این نهاد، بررسی و رسیدگی به ادعاهای خسارات ناشی از اشغال کویت و تعیین میزان غرامت قابل پرداخت به دولت‌ها، شرکت‌ها و اشخاص حقیقی زیان‌دیده بود. بر اساس تصمیم شورای امنیت، دولت عراق به عنوان دولت مسئول شناخته شد و مکلف گردید خسارات ناشی از اقدامات خود را جبران کند. در همین راستا، کمیسیون غرامت سازمان ملل

کند و الگویی برای رسیدگی به خسارات ناشی از سایر مخاصمات مسلحانه فراهم آورد.

۶-۲ نقش دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری (International Court of Justice) به عنوان رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد، نقش محوری در تبیین و توسعه قواعد مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و به تبع آن جبران خسارات ناشی از جنگ ایفا می‌کند. هرچند دیوان به‌طور مستقیم یک نهاد اجرایی برای پرداخت غرامت جنگی محسوب نمی‌شود، اما آرای آن نقش تعیین‌کننده‌ای در شناسایی مسئولیت دولت متخلف و الزام حقوقی آن به جبران خسارت دارد. به همین دلیل، دیوان را می‌توان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای قضایی بین‌المللی در زمینه جبران خسارات جنگی دانست (Shaw, 2017: 811). صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلافات بین دولت‌ها مبتنی بر رضایت طرفین است و این امر یکی از محدودیت‌های اساسی نقش آن در دعاوی مربوط به جنگ محسوب می‌شود. با این حال، در مواردی که صلاحیت دیوان احراز شده است، این نهاد توانسته است با صدور آرای مهم، اصول بنیادین مربوط به جبران خسارت را تثبیت و توسعه دهد. از جمله این اصول، قاعده جبران کامل خسارت است که ریشه در رأی معروف «کارخانه کورزو» دارد و در آرای بعدی دیوان نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Crawford, 2013). دیوان بین‌المللی دادگستری در برخی پرونده‌ها به‌طور مستقیم به موضوع جبران خسارات ناشی از توسل غیرقانونی به زور یا نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه پرداخته است. برای نمونه، در قضیه «فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در و علیه نیکاراگوئه»، دیوان ضمن احراز مسئولیت ایالات متحده آمریکا به دلیل نقض اصل منع توسل به زور، اصل تعهد به جبران خسارت را نیز مورد تأکید قرار داد، هرچند تعیین میزان دقیق غرامت به مراحل بعدی موکول شد. همچنین در قضیه «سکوه‌های نفتی»، دیوان با بررسی ادعاهای

به عنوان نهادی فرعی از شورای امنیت تشکیل شد تا به طور تخصصی به بررسی دعاوی خسارت بپردازد. این کمیسیون وظیفه داشت ادعاهای مطرح‌شده از سوی دولت‌ها، شرکت‌ها و افراد را بررسی کرده و در صورت احراز شرایط لازم، میزان غرامت قابل پرداخت را تعیین نماید (Crawford, 2013). ساختار کمیسیون شامل شورای حاکم، دبیرخانه و هیئت‌های کارشناسی بود. شورای حاکم که متشکل از نمایندگان کشورهای عضو شورای امنیت بود، سیاست‌های کلی و دستورالعمل‌های مربوط به بررسی دعاوی را تعیین می‌کرد. در مقابل، هیئت‌های کارشناسی مسئول بررسی تخصصی ادعاها و ارزیابی میزان خسارات بودند. این ساختار باعث شد روند رسیدگی به حجم گسترده‌ای از دعاوی با نظم و کارآمدی بیشتری انجام شود. یکی از ویژگی‌های مهم این کمیسیون، گستردگی دامنه دعاوی قابل طرح در آن بود. دعاوی مطرح‌شده شامل خسارات وارده به دولت‌ها، شرکت‌های تجاری و حتی افراد عادی می‌شد. این خسارات می‌توانست شامل خسارات جانی، خسارات مالی، تخریب اموال، خسارات زیست‌محیطی و حتی هزینه‌های مربوط به پاکسازی آلودگی‌های ناشی از جنگ باشد. از نظر تأمین مالی، شورای امنیت مقرر کرد که بخشی از درآمدهای حاصل از فروش نفت عراق به صندوقی ویژه برای پرداخت غرامت اختصاص یابد. این صندوق که تحت نظارت سازمان ملل اداره می‌شد، منبع اصلی پرداخت غرامت به قربانیان جنگ بود. این سازوکار مالی نقش مهمی در تضمین اجرای تصمیمات کمیسیون و پرداخت واقعی غرامت‌ها ایفا کرد.

کمیسیون غرامت سازمان ملل به عنوان یکی از موفق‌ترین نمونه‌های سازوکارهای بین‌المللی جبران خسارات جنگی شناخته می‌شود. این کمیسیون توانست میلیون‌ها ادعا را بررسی کرده و میلیاردها دلار غرامت به قربانیان جنگ پرداخت کند. تجربه این کمیسیون نشان داد که ایجاد نهادهای تخصصی بین‌المللی می‌تواند نقش مهمی در تحقق اصل جبران خسارت در حقوق بین‌الملل ایفا

مربوط به حملات نظامی، بر لزوم احراز رابطه سببیت میان فعل متخلفانه و خسارت وارده تأکید کرد. هرچند در این پرونده دیوان در نهایت مسئولیت آمریکا را احراز نکرد، اما تحلیل‌های ارائه‌شده درباره معیارهای مسئولیت و جبران خسارت، نقش مهمی در روشن شدن چارچوب حقوقی دعاوی جنگی ایفا کرد. نقش دیوان در جبران خسارات جنگی تنها به صدور احکام الزام‌آور محدود نمی‌شود، بلکه آرای آن تأثیر قابل توجهی بر توسعه حقوق بین‌الملل عرفی نیز دارد. بسیاری از اصول مربوط به جبران خسارت، از جمله اشکال مختلف جبران (اعاده وضع سابق، پرداخت غرامت و رضایت‌بخشی)، در رویه قضایی دیوان تثبیت شده‌اند و بعدها در اسناد مهمی مانند «طرح مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی» کمیسیون حقوق بین‌الملل انعکاس یافته‌اند (Crawford, 2013). با این حال، نقش دیوان در جبران خسارات جنگی با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. علاوه بر شرط رضایت دولت‌ها برای صلاحیت دیوان، اجرای آرای صادره نیز همواره با چالش‌های سیاسی همراه بوده است. در بسیاری از موارد، دولت‌های محکوم‌شده از اجرای کامل تعهدات خود در زمینه جبران خسارت خودداری کرده‌اند یا اجرای احکام با تأخیرهای طولانی مواجه شده است. این مسئله نشان می‌دهد که کارآمدی دیوان در این حوزه تا حد زیادی به اراده سیاسی دولت‌ها و حمایت نهادهای بین‌المللی وابسته است (Crawford, 2013). دیوان بین‌المللی دادگستری را می‌توان یکی از ارکان اساسی نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل دانست. هرچند این نهاد به‌طور مستقیم مسئول پرداخت غرامت نیست، اما با شناسایی مسئولیت دولت متجاوز، تبیین اصول جبران خسارت و توسعه رویه قضایی بین‌المللی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق عدالت بین‌المللی و حمایت از حقوق دولت‌ها و قربانیان جنگ ایفا می‌کند.

۳-۶ جبران خسارت برای قربانیان

در حقوق بین‌الملل معاصر، توجه به وضعیت قربانیان جنگ و تضمین جبران خسارات وارده به آنان به‌تدریج از یک موضوع حاشیه‌ای به یکی از محورهای اساسی عدالت بین‌المللی تبدیل شده است. در حالی که نظام سنتی حقوق بین‌الملل عمدتاً بر جبران خسارات میان دولت‌ها تمرکز داشت، تحولات پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه توسعه حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، جایگاه قربانیان فردی را در فرآیند جبران خسارت تقویت کرده است. امروزه قربانیان جنگ، اعم از افراد غیرنظامی، اسرا و سایر اشخاص حمایت‌شده، به عنوان ذی‌نفعان مستقیم حق جبران خسارت شناخته می‌شوند (Crawford, 2013). مبنای حقوقی جبران خسارت برای قربانیان جنگ را می‌توان در ترکیبی از قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه جست‌وجو کرد. نقض جدی قواعد آمره، از جمله اصل منع توسل به زور و قواعد حمایتی کنوانسیون‌های ژنو، می‌تواند تعهد دولت متخلف به جبران خسارت برای قربانیان را به دنبال داشته باشد. این تعهد نه تنها شامل جبران خسارات مادی، بلکه در موارد مقتضی شامل جبران خسارات معنوی و روانی نیز می‌شود (Schabas, 2017). در اسناد بین‌المللی، مفهوم جبران خسارت برای قربانیان به اشکال مختلفی شناسایی شده است. «اصول و دستورالعمل‌های اساسی سازمان ملل متحد درباره حق جبران خسارت و جبران آسیب برای قربانیان نقض‌های فاحش حقوق بشر و نقض‌های جدی حقوق بشردوستانه» مصوب ۲۰۰۵، جبران خسارت را در قالب پنج شکل اصلی معرفی می‌کند: اعاده وضع سابق، پرداخت غرامت، توان‌بخشی، رضایت‌بخشی و تضمین عدم تکرار. این سند نقش مهمی در تبیین محتوای حق قربانیان برای جبران خسارت ایفا کرده است. در عمل، سازوکارهای جبران خسارت برای قربانیان جنگ متنوع هستند و از طریق نهادهای مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای اجرا می‌شوند. برای نمونه، برخی دادگاه‌های حقوق بشری

۷- بررسی تطبیقی نظام جبران خسارات جنگی در حقوق

بین‌الملل و حقوق داخلی ایران

بررسی تطبیقی نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نظام در اصل «لزوم جبران خسارت» اشتراک دارند، اما از حیث مبانی نظری، اهداف، مخاطبان، سازوکارهای اجرایی و ضمانت اجرا تفاوت‌های بنیادینی میان آن‌ها وجود دارد. این تفاوت‌ها ناشی از ماهیت متفاوت حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی و نیز ملاحظات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر هر نظام حقوقی است.

۱-۷ مبانی حقوقی جبران خسارات جنگی

در حقوق بین‌الملل، مبنای اصلی جبران خسارات جنگی، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی است. هرگاه دولتی با نقض اصل منع توسل به زور یا قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی موجب ورود خسارت شود، مکلف به جبران کامل خسارت خواهد بود. این قاعده ریشه در رویه قضایی بین‌المللی، به‌ویژه رأی کارخانه کورزو، و اسناد مهمی مانند «طرح مسئولیت دولت‌ها» دارد (Crawford, 2013).

در مقابل، در حقوق داخلی ایران، جبران خسارات جنگی عمدتاً بر مبنای مسئولیت اجتماعی و حمایتی دولت استوار است نه مسئولیت ناشی از فعل متخلفانه یک دولت خارجی. قوانین داخلی بیشتر با هدف حمایت از شهروندان آسیب‌دیده و بازسازی مناطق جنگ‌زده وضع شده‌اند و کمتر ناظر بر شناسایی و پیگیری مسئولیت دولت متجاوز در سطح بین‌المللی هستند (Hashemi, 2016).

۲-۷ اشخاص ذی‌نفع از جبران خسارت

در حقوق بین‌الملل کلاسیک، دولت‌ها اصلی‌ترین ذی‌نفعان جبران خسارت محسوب می‌شدند، اما در حقوق بین‌الملل معاصر، جایگاه قربانیان فردی به‌طور فزاینده‌ای تقویت شده است. افراد، شرکت‌ها و سایر اشخاص خصوصی می‌توانند در قالب سازوکارهای خاص،

منطقه‌ای، مانند دیوان اروپایی حقوق بشر، در مواردی دولت‌ها را به پرداخت غرامت به قربانیان نقض حقوق بشر در جریان مخاصمات مسلحانه محکوم کرده‌اند. این رویه نشان می‌دهد که مسیرهای قضایی منطقه‌ای نیز می‌توانند نقش مؤثری در تحقق حق جبران خسارت برای قربانیان جنگ ایفا کنند (Schabas, 2017). همچنین، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نیز در این زمینه نقش قابل توجهی دارند. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) با پیش‌بینی سازوکارهایی برای جبران خسارت قربانیان، گامی مهم در جهت شناسایی حقوق فردی آنان برداشته است. بر اساس ماده ۷۵ اساسنامه رم، دیوان می‌تواند در صورت احراز مسئولیت کیفری مرتکب، دستور جبران خسارت به نفع قربانیان را صادر کند. علاوه بر این، «صندوق امانی برای قربانیان» وابسته به دیوان کیفری بین‌المللی، به عنوان نهادی مکمل، امکان ارائه کمک‌های مالی و حمایتی به قربانیان را فراهم می‌سازد (Crawford, 2013). با وجود این تحولات، جبران خسارت برای قربانیان جنگ همچنان با چالش‌های جدی مواجه است. اثبات رابطه سببیت میان نقض حقوق بین‌الملل و خسارات وارده، شناسایی دقیق قربانیان، محدودیت منابع مالی و ملاحظات سیاسی از جمله موانع تحقق کامل این حق به شمار می‌روند. افزون بر این، بسیاری از سازوکارهای موجود، دسترسی مستقیم و مؤثر قربانیان به فرآیندهای جبران خسارت را تضمین نمی‌کنند و همچنان نقش دولت‌ها در این میان پررنگ است. جبران خسارت برای قربانیان جنگ به عنوان یکی از ارکان عدالت ترمیمی در حقوق بین‌الملل معاصر شناخته می‌شود. هرچند نظام بین‌المللی هنوز با کاستی‌ها و محدودیت‌هایی در این زمینه مواجه است، اما شناسایی تدریجی حقوق قربانیان و توسعه سازوکارهای قضایی و شبه‌قضایی، نشان‌دهنده حرکت حقوق بین‌الملل به سوی رویکردی انسان‌محور در جبران خسارات ناشی از جنگ است.

مانند کمیسیون غرامت سازمان ملل یا دادگاه‌های حقوق بشری، خواستار جبران خسارت شوند.

در حقوق داخلی ایران، ذی‌نفعان جبران خسارت عمدتاً اتباع و ساکنان مناطق جنگ‌زده هستند که از طریق قوانین خاص، از حمایت‌های مالی، فنی و رفاهی دولت بهره‌مند می‌شوند. با این حال، امکان طرح دعوی مستقیم علیه دولت متجاوز یا مطالبه غرامت بین‌المللی برای اشخاص حقیقی، در نظام حقوقی داخلی ایران پیش‌بینی نشده یا بسیار محدود است.

۳-۷ شیوه‌ها و اشکال جبران خسارت

در حقوق بین‌الملل، جبران خسارت می‌تواند اشکال متنوعی داشته باشد؛ از جمله اعاده وضع سابق، پرداخت غرامت مالی، رضایت‌بخشی و تضمین عدم تکرار. این تنوع نشان‌دهنده تلاش نظام بین‌المللی برای تحقق جبران کامل خسارت در ابعاد مادی و معنوی است (Crawford, 2013).

در مقابل، در حقوق داخلی ایران، جبران خسارات جنگی غالباً به پرداخت کمک‌های مالی، وام‌های بانکی، تسهیلات بازسازی و حمایت‌های رفاهی محدود می‌شود. هرچند این اقدامات نقش مهمی در کاهش آلام آسیب‌دیدگان دارند، اما معمولاً جایگزین مطالبه مسئولیت حقوقی دولت متجاوز در سطح بین‌المللی می‌شوند و از منظر حقوقی، ماهیتی حمایتی بیش از جبرانی دارند.

۴-۷ سازوکارهای اجرایی و ضمانت اجرا

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان دو نظام، در سازوکارهای اجرایی آن‌هاست. در حقوق بین‌الملل، اجرای جبران خسارت به

سازوکارهایی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری، کمیسیون‌های ویژه غرامت و نهادهای سیاسی سازمان ملل وابسته است که کارآمدی آن‌ها تا حد زیادی به اراده دولت‌ها بستگی دارد.

در حقوق داخلی ایران، جبران خسارات جنگی از طریق نهادهای اجرایی داخلی و بر اساس قوانین مشخص انجام می‌شود و از ضمانت اجرای قوی‌تری برخوردار است. با این حال، این ضمانت اجرا صرفاً در چارچوب داخلی مؤثر است و به جبران خسارت از سوی دولت متجاوز در سطح بین‌المللی منتهی نمی‌شود.

۵-۷ ارزیابی انتقادی و نتایج تطبیقی

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل، از منظر نظری، نظامی جامع‌تر و مبتنی بر مسئولیت حقوقی دولت متخلف ارائه می‌دهد، اما در عمل با ضعف‌های اجرایی و سیاسی مواجه است. در مقابل، حقوق داخلی ایران با اتخاذ رویکرد حمایتی و بازسازی‌محور، توانسته است بخشی از نیازهای فوری آسیب‌دیدگان جنگ را پاسخ دهد، اما از حیث پیگیری حقوقی مسئولیت دولت متجاوز و تحقق جبران کامل خسارت، با خلأهای جدی مواجه است.

در نتیجه، به نظر می‌رسد همگرایی میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران می‌تواند به ارتقای نظام جبران خسارات جنگی منجر شود. بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل در شناسایی مسئولیت دولت متجاوز و تقویت سازوکارهای داخلی برای طرح و حمایت از دعاوی بین‌المللی، می‌تواند گامی مؤثر در جهت تحقق عدالت ترمیمی و حمایت واقعی از قربانیان جنگ باشد.

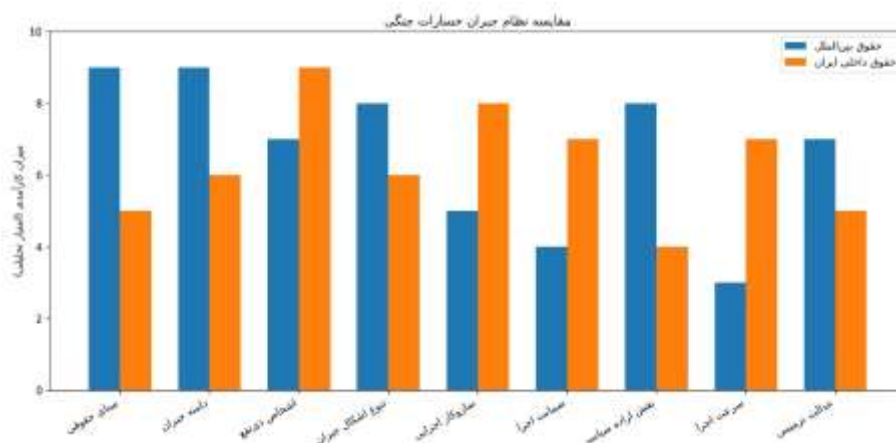
جدول ۱. مقایسه تحلیلی نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران

شاخص تحلیلی	حقوق بین‌الملل	حقوق داخلی ایران
ماهیت حقوقی جبران خسارت	مسئولیت حقوقی ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی	تعهد حمایتی و اجتماعی دولت
منبع تعهد به جبران	قواعد عرفی و قراردادی حقوق بین‌الملل، رویه قضایی	قوانین داخلی و سیاست‌های حمایتی دولت
فاعل مسئول جبران خسارت	دولت متخلف (دولت آغازگر یا ناقض قواعد جنگ)	دولت جمهوری اسلامی ایران
هدف نهایی نظام جبران	تحقق مسئولیت بین‌المللی و بازگرداندن وضعیت حقوقی پیشین	کاهش آثار جنگ و بازسازی اجتماعی و اقتصادی
قلمرو خسارات قابل جبران	خسارات مادی، معنوی، فردی و جمعی	عمدتاً خسارات مادی و اقتصادی

جایگاه قربانیان فردی	به رسمیت شناخته شده اما محدود و وابسته به سازوکارهای خاص	محور اصلی سیاست‌های جبرانی
شیوه‌های مطالبه خسارت	دعاوی بین‌المللی، کمیسیون‌های ویژه، سازوکارهای شبه قضایی	درخواست‌های اداری و اجرای قوانین داخلی
نهادهای تصمیم‌گیر	دیوان بین‌المللی دادگستری، ارکان سازمان ملل	هیئت دولت، وزارتخانه‌ها و نهادهای اجرایی
سرعت و کارآمدی اجرا	غالباً کند و سیاسی	سریع‌تر اما محدود به ظرفیت‌های داخلی
نقش اراده سیاسی	بسیار پررنگ و تعیین‌کننده	محدودتر و تابع سیاست‌های داخلی
ضمانت اجرای حقوقی	ضعیف و وابسته به همکاری دولت‌ها	نسبتاً قوی در سطح داخلی
رابطه با عدالت ترمیمی	مبتنی بر پاسخگویی دولت متخلف و جبران کامل	مبتنی بر حمایت اجتماعی بدون الزام دولت متجاوز
ارزیابی کلی	نظامی پیشرفته از نظر نظری اما کم‌اثر در عمل	نظامی کارآمد در عمل داخلی اما فاقد بعد بین‌المللی

عملی مناسبی به نیازهای فوری ارائه کرده است، هرچند از منظر پیگیری مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز با کاستی‌های جدی مواجه است.

مطابق جدول (۱)، نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل از حیث مبانی نظری و شمول خسارات، ساختاری پیشرفته‌تر دارد، اما ضعف‌های اجرایی آن مانع تحقق کامل عدالت ترمیمی می‌شود. در مقابل، حقوق داخلی ایران با تمرکز بر حمایت از قربانیان، پاسخ



نمودار ۱: مقایسه نظام جبرانی خسارات جنگی

اشتراک در هدف نهایی (ترمیم آثار زیان‌بار جنگ)، تفاوت‌های بنیادینی در مبانی، سازوکارها و کارآمدی این دو نظام وجود دارد. در نظام حقوق بین‌الملل، جبران خسارت از یک سو بر پایه قاعده کلاسیک «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها» استوار است که بر اساس آن، هر فعل متخلفانه بین‌المللی (نقض حقوق بشردوستانه) مستلزم جبران کامل است. از سوی دیگر، با تحول در مفاهیم حقوق بشر، رویکرد «قربانی محور» جایگزین رویکرد «دولت محور» شده است که نمونه بارز آن در رویه دیوان کیفری بین‌المللی و قطعنامه‌های مجمع عمومی تجلی یافته است. با این حال، بزرگترین چالش

نمودار نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل در شاخص‌هایی چون مبانی حقوقی و تنوع اشکال جبران برتری دارد، در حالی که حقوق داخلی ایران در زمینه اشخاص ذی نفع، سازوکار اجرایی و سرعت اجرا عملکرد بهتری نشان می‌دهد. به‌طور کلی، حقوق بین‌الملل از نظر گستره نظری قوی‌تر و حقوق داخلی ایران از نظر کارکرد عملی مؤثرتر ارزیابی می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف بررسی تطبیقی نظام جبران خسارات جنگی در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران نشان داد که علی‌رغم

«مسئولیت مدنی ناشی از مخاصمات مسلحانه» جهت تعیین دقیق‌تر مسئولیت دولت و اشخاص در زمان جنگ.

۲. تأسیس صندوق ملی دائمی جبران خسارت جنگ: ایجاد یک صندوق پایدار (تحت نظارت قوه قضائیه یا مجریه) برای تأمین بودجه فوری جهت جبران خسارات مالی و جانی شهروندان در صورت وقوع هرگونه درگیری، تا فرآیند جبران خسارت معطل بودجه‌های سالانه یا پایان جنگ نماند.

۳. تشکیل دادگاه‌های تخصصی دعاوی جنگی: ایجاد شعب ویژه در نظام قضایی ایران برای رسیدگی به دعاوی شهروندان علیه دولت‌های متجاوز خارجی و همچنین دعاوی مربوط به خسارات ناشی از تقصیرهای احتمالی داخلی در مدیریت بحران جنگ.

۴. تدوین نقشه جامع خسارات (مستندسازی): ایجاد یک بانک اطلاعاتی دقیق و دیجیتال برای مستندسازی لحظه‌ای خسارات وارده به اموال عمومی و خصوصی در مناطق مرزی و حساس، جهت استفاده به عنوان ادله اثبات در مراجع بین‌المللی.

ب) پیشنهادهای راهبردی در سطح بین‌المللی:

۱. فعال‌سازی دیپلماسی حقوقی: پیگیری مجدانه اجرای بند ۷ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و مطالبه تشکیل «کمیسیون تعیین خسارت» برای جنگ ایران و عراق، مشابه الگوی موفق کمیسیون غرامت سازمان ملل (UNCC).

۲. الحاق مشروط به برخی کنوانسیون‌های تکمیلی: بررسی امکان الحاق به پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون‌های ژنو و تقویت همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در مواردی که اتباع ایرانی قربانی جنایات جنگی می‌شوند، جهت تسهیل دسترسی به صندوق‌های حمایتی بین‌المللی.

۳. توسعه معاهدات دوجانبه جبران خسارت: انعقاد قراردادهای حقوقی و قضایی با کشورهای همسایه با موضوع «حمایت از اتباع در برابر خسارات جنگی» برای تضمین جبران خسارات در درگیری‌های احتمالی مرزی.

حقوق بین‌الملل، ضعف در ضمانت اجرا و تأثیرپذیری شدید از اراده سیاسی قدرت‌های بزرگ است که دسترسی قربانیان به عدالت را با دشواری مواجه می‌سازد. در مقابل، حقوق داخلی ایران در مواجهه با خسارات جنگی (به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی)، رویکردی «حمایتی-تأمینی» را برگزیده است. اگرچه قانون مسئولیت مدنی (۱۳۳۹) مبنای عام جبران خسارت است، اما در عمل، دولت ایران با تصویب قوانین خاص مانند «قانون نحوه بازسازی مناطق جنگ‌زده (۱۳۶۹)» و تأسیس نهادهایی همچون بنیاد شهید و امور ایثارگران، تلاش کرده است تا بار سنگین خسارات را از دوش زیان‌دیدگان برداشته و به حاکمیت منتقل کند. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که نظام داخلی ایران در «سرعت اجرا» و «دسترسی مستقیم قربانیان» موفق‌تر عمل کرده، اما در «تنوع ابزارهای جبران» (مانند اعاده وضع سابق در دعاوی بین‌المللی) و «استناد به قواعد مسئولیت مدنی محض» نسبت به استانداردهای بین‌المللی با خلأهایی روبروست. می‌توان نتیجه گرفت که نظام جبران خسارت در ایران بیشتر صبغه «عدالت توزیعی و حمایتی» دارد، در حالی که در حقوق بین‌الملل، تأکید بر «عدالت ترمیمی و تنبیهی» علیه متجاوز است. تلفیق این دو رویکرد می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک نظام جامع ملی شود که هم حقوق حاکمیتی دولت را در عرصه بین‌الملل استیفاء کند و هم حقوق فردی قربانیان را به شکلی کامل‌تر تضمین نماید.

پیشنهادها و راهکارها

بر اساس یافته‌های این پژوهش، راهکارهای زیر در دو سطح داخلی و بین‌المللی برای ارتقای نظام جبران خسارات جنگی پیشنهاد می‌گردد:

الف) پیشنهادهای کاربردی در سطح داخلی (ایران):

۱. به‌روزرسانی قانون مسئولیت مدنی: بازنگری در قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ با هدف گنجاندن فصلی مجزا تحت عنوان

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The devastating impacts of armed conflicts have historically been recognized as some of the most catastrophic events affecting human societies, leaving behind a trail of multidimensional destruction that encompasses severe human casualties, profound economic collapse, extensive social disintegration, and irreversible environmental degradation. The aftermath of such profound hostilities necessitates the establishment of robust, equitable, and highly functional legal frameworks specifically designed to address and mitigate the extensive damages inflicted upon individuals, vulnerable communities, and broader state infrastructures. The central problem addressed in this comprehensive study is the intricate comparative analysis of war reparation systems as they are conceptualized, structured, and implemented within the distinct realms of international law and the domestic legal framework of Iran. By meticulously examining how each legal paradigm approaches the monumental task of compensating victims and restoring societal balance post-conflict, this research aims to illuminate the fundamental similarities, stark differences, inherent strengths, and critical weaknesses characterizing both systems. The necessity for such an inquiry stems from the enduring reality that warfare remains a pervasive challenge in contemporary international relations, producing long-lasting socio-economic and psychological impacts that require sophisticated legal responses. Ultimately, this comparative endeavor seeks to provide a profound understanding of how international normative standards interact

ج) پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی:

پیشنهاد می‌شود پژوهشگران در مطالعات آینده به بررسی «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOs) در تسهیل جبران خسارات جنگی» و همچنین «چالش‌های اجرایی احکام دادگاه‌های داخلی علیه دولت‌های خارجی در رویه قضایی بین‌المللی» بپردازند.

with domestic administrative realities, aiming to identify pragmatic pathways for developing a more resilient, victim-centered, and comprehensively effective system for war reparations that transcends the traditional limitations of isolated legal jurisdictions (Amid Zanjani, 2014; Cassese, 2013).

To fully comprehend the complexities of addressing conflict-induced devastation, it is paramount to establish a rigorous theoretical and conceptual framework surrounding the notion of “reparation” within modern legal discourse. Reparation, in its broadest jurisprudential sense, embodies the definitive legal obligation to rectify a legally recognized wrong, aiming to eliminate all consequences of the illegal act and re-establish the situation that would, in all probability, have existed if that act had not been committed. This fundamental principle bridges the conceptual gap between domestic civil liability—which traditionally governs interactions and damages between private entities, individuals, and the state—and international state responsibility, which dictates the strict obligations of sovereign nations toward one another and toward the international community as a whole. The conceptual foundation relies heavily on categorizing the myriad forms of damages generated by warfare, distinguishing meticulously between material losses, such as the systematic destruction of public infrastructure and private property, and moral or immaterial damages, which encompass profound psychological trauma, loss of life, and the enduring social suffering of affected populations. Furthermore, the theoretical

underpinnings explore the overarching objectives of reparation systems, highlighting a progressive transition from historically punitive paradigms to modern restorative justice models that prioritize the holistic rehabilitation of the victim. This conceptual exploration highlights the immense difficulties inherent in quantifying war damages and determining the precise chain of causation in the chaotic environment of armed conflict, establishing the necessary theoretical groundwork for evaluating the practical mechanisms employed by both international and domestic legal systems (Jafari Langroudi, 2017; Karimi, 2017; Katouzian, 2014).

Within the sphere of international law, the framework for war reparations is predominantly anchored in the foundational doctrine of State Responsibility for internationally wrongful acts, particularly emphasizing the strict liability arising from severe violations of International Humanitarian Law and the established laws of armed conflict. The international legal regime boasts a highly developed normative and theoretical structure, significantly influenced by landmark jurisprudence such as the historic Chorzów Factory case adjudicated by the Permanent Court of International Justice, which unequivocally established the customary principle of “full reparation.” According to this sophisticated international framework, an aggressor state that breaches its international obligations is strictly bound to provide comprehensive redress through a hierarchy of established forms: primarily restitution aiming to physically restore the pre-war status quo, followed by direct financial compensation for materially quantifiable damages when restitution is materially impossible, and complemented by satisfaction for moral injuries—such as formal apologies or punitive damages—alongside binding guarantees of non-repetition. This theoretical richness ensures that international

law comprehensively addresses both the material and symbolic dimensions of justice required after devastating conflicts. The international mechanisms theoretically empower victim states to hold perpetrators accountable on the global stage, utilizing international tribunals, bilateral claims commissions, and globally backed compensation funds to systematically process complex claims and enforce the financial liability of the aggressor nation for its transgressions against humanity and international peace (Wittich, 2004; Zamani, 2009).

Conversely, the approach to war reparations within the domestic legal system of Iran presents a starkly different paradigm, deeply shaped by the nation’s agonizing historical experience during the devastating eight-year imposed war and the subsequent urgent need for rapid societal rehabilitation. Rather than primarily relying on the traditional, adversarial mechanisms of international state responsibility to extract compensation from the foreign aggressor, the Iranian domestic framework is fundamentally characterized as a heavily state-sponsored, supportive, and administrative system designed to provide immediate welfare and structural recovery. Following the conclusion of the conflict, the national legislative and executive branches enacted a multitude of specific legal instruments, most notably specialized laws targeting the reconstruction and renovation of war-torn areas, functioning alongside various constitutional provisions and broader civil liability doctrines. This expansive legal infrastructure facilitated the creation of specialized governmental institutions and foundations explicitly tasked with administering financial aid, providing extensive medical care, offering continuous socio-economic support to the families of casualties and veterans, and systematically rebuilding devastated urban and rural

infrastructures. The domestic system essentially internalizes the immediate burden of reparations, shifting the financial and administrative responsibility onto the national treasury and the state apparatus to ensure that affected citizens have rapid, practical, and unhindered access to necessary resources, thereby prioritizing domestic social stability, rapid physical reconstruction, and the immediate welfare of the victims over the prolonged and often uncertain pursuit of international legal accountability (Dinstein, 2017; Greenwood, 2008; Hashemi, 2016).

A critical comparative analysis of these two distinct legal paradigms reveals a complex landscape of intertwined strengths and profound systemic weaknesses, highlighting the severe implementation challenges that continuously plague the pursuit of comprehensive justice for war victims. While international law is unequivocally richer in its theoretical foundations, normative diversity, and strict conceptualization of absolute state accountability, it suffers immensely in the realm of practical execution and enforcement. The international system is frequently paralyzed by geopolitical realities, the intense politicization of international tribunals, sovereign immunity barriers, and a glaring lack of centralized executive mechanisms to enforce compliance and compel powerful aggressor states to fulfill their financial obligations, rendering access to justice for individual victims painstakingly slow or entirely illusory. In stark contrast, the domestic legal framework excels in operational efficiency, offering practical, immediate, and highly localized access to compensatory mechanisms and welfare support, thereby effectively mitigating the immediate suffering of affected citizens and facilitating rapid post-war national recovery. However, this domestic approach fundamentally falls short from a purely jurisprudential standpoint regarding ultimate

liability, as it forces the victimized state to bear the immense financial burden of reconstruction and compensation that rightfully belongs to the foreign aggressor under customary international law. Consequently, while the domestic system effectively treats the immediate socio-economic symptoms of the conflict, it fails to address the fundamental international legal necessity of holding the primary perpetrator accountable, creating a paradoxical situation where immediate domestic efficiency compromises the broader pursuit of international justice.

In conclusion, the intricate study of war reparation frameworks unmistakably demonstrates that neither the international legal regime nor the domestic national system is entirely sufficient on its own to address the monumental complexities of post-conflict recovery and holistic victim compensation. The inherent limitations of each system necessitate a strategic, hybrid approach that meticulously integrates the robust normative accountability of international law with the swift, administrative efficiency of localized domestic legal frameworks. To construct a genuinely comprehensive, equitable, and highly functional reparation system, policymakers and legal scholars must leverage the profound theoretical capacity of international law to relentlessly pursue the liability of aggressor states on the global stage, while simultaneously utilizing the practical, state-sponsored infrastructure of domestic law to provide uninterrupted, immediate relief to the affected populations. This dual-track methodology ensures that while a nation proactively rehabilitates its war-torn regions and supports its traumatized citizens through sovereign welfare mechanisms, it concurrently maintains aggressive legal and diplomatic campaigns in international forums to formally subrogate these immense costs and demand full restitution, compensation, and satisfaction

from the responsible foreign entities. Ultimately, bridging the profound gap between domestic administrative support and international legal accountability will not only guarantee a more profound and accessible form of restorative justice for the victims but also significantly reinforce the global rule of law, serving as a powerful deterrent against future acts of aggression and contributing to enduring international peace.

References

- Amid Zanjani, A. (2014). *Public International Law, Vol. 2*. SAMT Publications.
- Amiri Ghaem-Maghani, A. (2008). *State International Responsibility*. University of Tehran Press.
- Bassiouni, M. C. (2006). International Recognition of Victims' Rights. *Human Rights Law Review*, 6(2), 203-279. <https://doi.org/10.1093/hrlr/ngl009>
- Cassese, A. (2013). *International Law*. Oxford University Press.
- Crawford, J. (2013). *State Responsibility: The General Part*. Cambridge University Press.
- Dehghani Firouzabadi, S. J., & Soleimani, M. (2018). Compensation for Victims of Armed Conflicts in International Humanitarian Law. *Political and International Studies Quarterly*, 9(1), 101-124.
- Dinstein, Y. (2016). *The Conduct of Hostilities under the Law of International Armed Conflict*. Cambridge University Press.
- Dinstein, Y. (2017). *War, Aggression and Self-Defence*. Cambridge University Press.
- Greenwood, C. (2008). State Responsibility and Civil Liability for Environmental Damage Caused by Military Operations. *International Review of the Red Cross*, 89(866), 397-415.
- Hashemi, S. M. (2016). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran, Vol. 2*. Mizan Press.
- Jafari Langroudi, M. J. (2017). *Legal Terminology*. Ganj Danesh.
- Karimi, A. (2017). International Responsibility for Violations of Humanitarian Law and Compensation for Victims. *International Law Quarterly*, 34(2), 55-78.
- Katouzian, N. (2014). *Non-Contractual Obligations: Civil Liability*. Sherkat Sahami Enteshar.
- Mowbray, A. (2012). *Cases and Materials on the European Convention on Human Rights*. Oxford University Press.
- Rezaei, G. (2013). Foundations of War Reparations in International Law. *Public Law Studies Quarterly*, 42(2), 95-120.
- Safaei, H., & Rahimi, H. (2013). *Civil Liability in Comparative Law*. SAMT Publications.
- Sassoli, M. (2019). *International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare*. Edward Elgar Publishing.
- Schabas, W. A. (2017). *An Introduction to the International Criminal Court*. Cambridge University Press.
- Shelton, D. (2015). *Remedies in International Human Rights Law*. Oxford University Press.
- Tomuschat, C. (2002). Reparation for Victims of Grave Human Rights Violations. *Tulane Journal of International and Comparative Law*, 10, 157-176.
- United Nations Compensation Commission. (2015). *The United Nations Compensation Commission: A Handbook*. United Nations.
- Wittich, S. (2004). Compensation. In *Max Planck Encyclopedia of Public International Law*. Oxford University Press.
- Zamani, S. G. (2009). State Responsibility and Reparation in International Law. *University of Tehran Faculty of Law and Political Science Journal*, 38(2), 1-24.
- Zamani, S. G. (2015). *State Responsibility in Public International Law*. Mizan Press.
- Zamani, S. G., & Dehghani, M. (2014). Reparation in International Law with Emphasis on the Jurisprudence of the International Court of Justice. *International Legal Journal*, 31(51), 9-32.
- Ziaei Bigdeli, M. R. (2023). *Public International Law*. Ganj Danesh.